



زندگانی جنسورت ابو القاسم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

امید حرم (پیرامون حضرت عباس علیه السلام)

نویسنده:

ابوالقاسم حمیدی

ناشر چاپی:

مسجد مقدس جمکران

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۹	امید حرم: زندگی حضرت ابوالفضل عباس علیه السلام
۹	مشخصات کتاب
۹	اشاره
۱۳	فهرست
۱۵	مقدمه ناشر
۱۷	مشخصات حضرت ابوالفضل علیه السلام
۱۸	درخواست از عقیل برای انتخاب همسری خوب
۱۹	پرتوی از مقام ارجمند ام البنین علیها السلام
۲۲	چگونگی ازدواج حضرت علی «علیه السلام» با ام البنین
۲۴	تولد و سن شریف حضرت
۲۵	اهمیت مقام برادر
۲۷	گفتار پیامبر، حضرت زهرا و امامان علیهم السلام در شأن حضرت عباس علیه السلام
۲۷	مقام عصمت
۲۸	۱ - سخن پیامبر صلی الله علیه وآله به عباس
۲۸	۲ - کلام نورانی حضرت علی علیه السلام
۲۹	۳ - گفتار حضرت زهرا علیها السلام
۲۹	۴ - گفتار نورانی امام حسین علیه السلام
۲۹	۵ - گفتار امام سجاد علیه السلام
۳۲	۶ - گفتار امام صادق علیه السلام
۳۴	۷ - مقام حضرت عباس علیه السلام در زیارت ناحیه مقدسه
۳۴	۸ - کلام نورانی امام عصر علیه السلام در شأن حضرت عباس علیه السلام
۳۶	علم و معرفت حضرت عباس علیه السلام در دوران کودکی
۳۷	ادب حضرت عباس «علیه السلام» در دوران کودکی

- ۴۰ امیرالمؤمنین دستان حضرت عباس «علیه السلام» را می یوسد
- ۴۱ ابراز عجز دانشمند گستاخ در مورد علم حضرت عباس علیه السلام
- ۴۳ کمالات حضرت عباس «علیه السلام»
- ۴۶ لقب های حضرت عباس «علیه السلام» در شرحی کوتاه و مختصر
- ۴۶ معنای لقب
- ۴۹ (۱) قمر بنی هاشم
- ۴۹ (۲) باب الحوائج
- ۵۰ (۳) شهید
- ۵۱ (۴) عبدالصالح
- ۵۳ (۵) المستجار (پناهگاه)
- ۵۴ (۶) فرمانده لشکر
- ۵۴ (۷) حامی و محامی
- ۵۵ (۸) فادی
- ۵۵ (۹) ضیغم
- ۵۶ (۱۰) مؤثر (اینارگر)
- ۵۷ (۱۱) سردار پیشتاز سپاه
- ۵۷ (۱۲) پرچمدار
- ۵۸ (۱۳) پشتیبان ولایت و امامت
- ۵۹ (۱۴) مواسات برادری
- ۶۰ (۱۵) اطلس
- ۶۰ (۱۶) باب الحسین علیه السلام
- ۶۱ ۱۷ - التساعی (تلاشگر)
- ۶۲ ۱۸ - الصّدیق
- ۶۲ ۱۹ - بطل علقمی (قهرمان نهر علقمه)
- ۶۳ ۲۰ - ابوالقزّبه، سقا و ساقی تشنگان
- ۶۶ وصیت مخصوص حضرت علی «علیه السلام» به حضرت عباس علیه السلام

۶۷	سیمای حضرت عباس «علیه السلام» در آینه جنگ صفین
۶۷	مقدمه
۶۹	۱ - حضرت عباس علیه السلام در نخستین فتح صفین
۷۰	۲ - نقابداری که هشت نفر قهرمان را به خاک هلاکت افکند
۷۳	حضرت عباس «علیه السلام» در دوران امامت امام حسن و امام حسین علیهما السلام
۷۳	حضرت عباس «علیه السلام» همراه با امام حسین علیه السلام
۷۴	حضرت عباس «علیه السلام» مطیع امام حسین علیه السلام
۷۷	ازدواج حضرت عباس «علیه السلام»
۷۸	حضرت عباس «علیه السلام» در عصر امامت امام حسین علیه السلام
۷۹	توجه به مخالفت حضرت عباس «علیه السلام» با بیعت با یزید
۸۲	سیمای نورانی حضرت عباس «علیه السلام» در کربلا و شهادت جانگزار او
۸۲	اشاره
۸۲	حضرت عباس علیه السلام در روز تاسوعا
۸۴	ردّ شدید امان نامه دشمن
۸۵	امان خدا بهتر از امان پسر سمیه
۸۵	حضرت عباس در روز عاشورا
۸۷	نجات محاصره شدگان توسط حضرت عباس علیه السلام
۸۷	وداع حضرت عباس «علیه السلام» با همسر و فرزندان
۸۸	پسران شهید حضرت عباس «علیه السلام»
۸۹	اجازه گرفتن حضرت عباس «علیه السلام» برای رفتن به میدان و وداع او
۹۱	امام حسین «علیه السلام» در بالین عباس و گریه شدید او
۹۲	چهره غمبار امام حسین علیه السلام
۹۳	بازگشت غم انگیز امام حسین علیه السلام از بالین حضرت عباس علیه السلام
۹۳	گریه جانسوز علامه بحرالعلوم
۹۴	نمونه هایی از کرامات حضرت عباس «علیه السلام»
۹۴	اشاره

- ۱ - داوری عباس علیه السلام و نجات دختر بی گناه ۹۵
- ۲ - روا شدن حاجت مسیحی در پرتو توسل به حضرت عباس علیه السلام ۹۸
- ۳ - دو کرامت در یک ساعت ۹۹
- ۴ - تو باب الحوائج هستی! ۱۰۰
- ۵ - حکایتی عجیب از آیت الله میرزای شیرازی ۱۰۲
- ۶ - بینا شدن بر اثر لطف حضرت عباس علیه السلام ۱۰۴
- ۷ - کیفر متجاوز ۱۰۵
- درباره مرکز ۱۰۶

امید حرم: زندگی حضرت ابوالفضل عباس علیه السلام

مشخصات کتاب

سرشناسه: حمیدی، ابوالقاسم

عنوان و نام پدیدآور: امید حرم: زندگی حضرت ابوالفضل عباس علیه السلام / تدوین و ناظر متن ابوالقاسم حمیدی.

مشخصات نشر: قم: مسجد مقدس جمکران ۱۳۸۸.

مشخصات ظاهری: ۹۶ ص.

شابک: ۱۰۰۰۰ ریال: ۹۷۸-۹۶۴-۹۷۳-۱۹۴-۰.

وضعیت فهرست نویسی: فاپا

موضوع: عباس بن علی (ع)، ۲۶؟ - ۶۱ق -- سرگذشتنامه

شناسه افزوده: مسجد جمکران (قم)

رده بندی کنگره: BP۴۲/۴ع/ ۲ح ۸ ۱۳۸۸

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۵۳۸

شماره کتابشناسی ملی: ۱۷۲۱۲۳۳

ص: ۱

اشاره

امید حرم: زندگی حضرت ابوالفضل عباس علیه السلام

تدوین و ناظر متن ابوالقاسم حمیدی

ص: ۳

فهرست

تصویر

□

ص: ۵

تصوير

□

ص: ٦

حضرت ابوالفضل العباس بن علی بن ابی طالب «سلام الله علیهم» الگویی کامل و منحصر به فرد برای آزادگان جهان است، امید است نوجوانان ما با بهره گیری از صفات، کرامات اخلاقی، شجاعت، درایت و ولایت پذیری از امام زمان خود، ایثار و ... آن بزرگوار به درجات عالی انسانیت نایل آیند. *إن شاء الله*.

از همه عزیزانی که در به ثمر رسیدن این اثر همکاری داشته اند به ویژه حضرت حجّت الاسلام ابوالقاسم حمیدی و برادران واحد پژوهش حاج احمد سعیدی، رضا دیلمی، امیر سعید سعیدی و کمال تشکر را داریم و امید است مورد رضای حضرت حقّ و توجّه مولانا صاحب الزمان «*عجل الله تعالی فرج الشریف*» قرار گیرد.

مدیر مسؤول انتشارات مسجد مقدس جمکران

حسین احمدی

ص: ۷

مشخصات حضرت ابوالفضل علیه السلام

نام: عباس

پدر: علی علیه السلام

مادر: فاطمه کلایه مشهور به ام البنین از قبیله بنی الکلاب

لقب: قمر بنی هاشم، باب الحواجج، سقا

کنیه: ابوالفضل، ابوفاضل و ابوالقربه

محل و زمان تولد: بنابر مشهور، چهارم شعبان سال ۲۶ هجری قمری در مدینه

محل و زمان شهادت: کربلا، روز عاشورا سال ۶۱ هجری قمری

مدت عمر: ۳۴ سال

مرقد شریف: کربلای معلی، دارای گنبد و بارگاه و صحن و سرای ملکوتی و عظیم.

دوران عمر: در سه بخش:

۱ - دوران زندگی با پدر (حدود چهارده سال)

۲ - دوران زندگی با امام حسن علیه السلام

۳ - دوران زندگی با امام حسین علیه السلام

خلفای عصر: عثمان، معاویه و یزید.

ص: ۹

عنوان و جایگاه او هنگام شهادت: پرچمدار و سپهدار سپاه امام حسین علیه السلام.

قاتل: یزید بن زُقاء جهنی و حکیم بن طفیل طایی (طبق زیارت ناحیه).^(۱)

درخواست از عقیل برای انتخاب همسری خوب

حضرت علی علیه السلام سه برادر، به ترتیب به نام های: طالب، عقیل، و جعفر داشت و هر کدام از آنان نسبت به همدیگر، ده سال تفاوت سن داشتند، از این رو عقیل بیست سال از حضرت علی علیه السلام بزرگ تر بود. پیامبر صلی الله علیه و آله عقیل را دوست می داشت و می فرمود: عقیل را از دو جهت دوست دارم، یکی از این رو که عمویم ابوطالب او را دوست می داشت، دیگر اینکه فرزندش (مسلم علیه السلام) در راه محبت حسین علیه السلام کشته می شود.^(۲)

عقیل دو ویژگی شاخص داشت و همگان او را به این دو ویژگی می شناختند:

۱ - نسب شناس بود و در شناخت اصالت خانواده ها و عدم اصالت آنان اطلاعات دقیق و وسیع داشت.

۲ - حاضر جوابی و صراحت لهجه و قاطعیت عجیبی داشت، و معاندان را با هوشمندی مخصوص منکوب می کرد. به عنوان نمونه، روزی عقیل در مجلس معاویه، به معاویه گفت: آن کس که در طرف راست تو نشسته است کیست؟ معاویه گفت: او عمروعاص است، سپس عقیل گفت: او همان کسی است که شش نفر، او را به عنوان فرزند خود می دانستند تا اینکه قصاب قریش بر دیگران پیروز شد و او را فرزند خود خواند. بعد پرسید: آن دیگری کیست؟ معاویه گفت: او ابوموسی اشعری است.

ص: ۱۰

۱- ۱. پرچمدار نینوا، ص ۱۲.

۲- ۲. امالی صدوق، مجلس ۲۷.

عقیل گفت: او پسر همان زنی است که بسیار دزدی می کرد و... (۱).

به این ترتیب می بینیم، عقیل هم نسب شناس بود و هم قاطع و صریح اللّهجه که بینی دشمنان کینه توز را در فرصت های به دست آمده به خاک می مالید.

حضرت علی علیه السلام برای انتخاب همسر اصیل و شجاع، با برادرش عقیل مشورت نمود و از او خواست در این مورد او را یاری کند و در تعبیرها آمده که حضرت علی علیه السلام به عقیل فرمود: همسری را برای من در نظر بگیر که از برجستگان و شجاع زادگان عرب باشد و خداوند از او فرزندان دلاور و جنگجو به من ارزانی دارد.

عقیل، فاطمه دختر خرام بن خالد را که بعدها به امّ البنین (مادر حضرت عباس و سه پسر دیگر) معروف گردید و از خاندان شجاع بنی کلاب بود، معرفی کرد. همین شناسایی موجب شد که علی علیه السلام از امّ البنین خواستگاری کرد، که او و خاندانش پاسخ مثبت دادند و علی علیه السلام با او ازدواج کرد. (۲).

پرتوی از مقام ارجمند امّ البنین علیها السلام

امّ البنین علیها السلام از بانوان پاک سرشت، مهربان، دلاور و با معرفت بود. هنگامی که به خانه حضرت علی علیه السلام آمد، فاطمه ثانی برای فرزندان حضرت زهرا علیها السلام بود و آنان را بر فرزندان خود مقدم می داشت.

مطابق نقل بعضی: روزی به همسرش علی علیه السلام عرض کرد: از این به

ص: ۱۱

۱-۳. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۱۸۵ - ۱۸۴.

۲-۴. تنقیح المقال، ج ۳، ص ۷۰.

بعد مرا فاطمه صدا نزن؛ زیرا وقتی که مرا با این نام صدا می زنی، فرزندان حضرت زهرا علیها السلام به یاد مادرشان می افتند و مصایب حضرت زهرا علیها السلام به خاطرشان می آید و رنجیده خاطر می گردند.

حضرت علی علیه السلام تقاضای او را پذیرفت و از آن روز به بعد، او را که دارای فرزندان شده بود، امّ البنین (مادر پسرها) خواند. آری امّ البنین از چنین روحیه عالی برخوردار بود و افتخار می کرد که در خانه سرور انسان ها، حضرت علی علیه السلام به خدمتگزاری فرزندان حضرت زهرا علیها السلام اشتغال دارد و مادر دومی برای آنان است. آنان نیز به امّ البنین احترام شایانی می نمودند و همچون مادر، او را دوست داشتند.

روایت شده: هنگامی که امّ البنین به خانه حضرت علی علیه السلام آمد، امام حسن و امام حسین علیهما السلام هر دو بر اثر بیماری، بستری بودند. امّ البنین علیها السلام همچون یک مادر دلسوز و مهربان، از آنان پرستاری کرد و به خدمت آنان کمر همت بست.

عالم ربّانی، زین الدین، معروف به شهید ثانی (متوفی ۹۶۵ ه.ق) می نویسد: امّ البنین علیها السلام از بانوان با معرفت و پرفضیلت بود، نسبت به خاندان نبوت، محبت و دل بستگی خالص و شدید داشت و خود را وقف خدمت به آنان نموده بود. خاندان نبوت نیز برای او جایگاه والایی قائل بودند و به او احترام مخصوصی می گذاشتند. در روزهای عید، به احترام او به محضرش می رفتند و ادای احترام می کردند و حضرت زینب علیها السلام شریک نهضت حسینی پس از بازگشت از سفر کربلا به مدینه،

به محضر او رفت و شهادت فرزندانش را به او تسلیم گفت. (۱)

امّ البنین علیها السلام به قدری با ایمان و با معرفت بود - چنان که خاطر نشان کردیم - پس از آنکه خبر شهادت چهار پسرش در کربلا، به او که در مدینه بود، رسید به مسجد آمد. وقتی که بشیر از شهادت فرزندان او خبر می داد گفت:

ای بشیر! از امام حسین علیه السلام به من خبر بده، همه فرزندانم و همه آنچه در زیر آسمان کبود است به فدای امام حسین علیه السلام باشند.

وقتی که بشیر خبر شهادت امام حسین علیه السلام را اعلام کرد، آنگاه امّ البنین علیها السلام در حالی که بسیار منقلب شده بود، گفت: «قَدْ فَطَعْتَ نِيَاطَ قَلْبِي؛ ای بشیر! با این خبر بندهای دلم را پاره پاره کردی».

علامه مامقانی پس از نقل این مطلب، می گوید: این برخورد بیانگر قوت ایمان و قوت تشیع امّ البنین است و این گونه علاقه و محبت پرشور امّ البنین علیها السلام به امام حسین علیه السلام جز از این جهت نیست که امّ البنین علیها السلام به امامت امام حسین علیه السلام اعتقاد و معرفت داشت و کشته شدن چهار فرزند رشیدش را در برابر مقام عظمای امام حسین علیه السلام کوچک و ناچیز می دانست و این روش، از مقام بسیار ارجمند امّ البنین در معرفت و دیانت حکایت می کند. (۲)

نیر روایت شده: هنگامی که بازماندگان کربلا به مدینه بازگشتند، حضرت امّ البنین علیها السلام با حضرت زینب علیها السلام ملاقات کرد و احوال پسرانش

ص: ۱۳

۱-۵. الفصول المهمه، ص ۱۴۵.

۲-۶. تنقیح المقال، ج ۳، ص ۷۰.

را از او پرسید، حضرت زینب علیها السلام فرمود: همه آنان کشته شدند.

امّ البنین علیها السلام عرض کرد: جان همه به فدای حسین علیه السلام از حسین علیه السلام چه خبر؟

زینب علیها السلام فرمود: حسین علیه السلام را با لب تشنه کشتند.

امّ البنین علیها السلام تا این سخن را شنید، آن چنان دگرگون شد که بی اختیار دست هایش را بلند کرد و بر سرش کوبید و

چندین بار فریاد زد: وا حسیناه! وای حسین جان. (۱)

چگونگی ازدواج حضرت علی «علیه السلام» با امّ البنین

توضیح بیشتر اینکه: عقیل در شناخت نسب ها و قبیله ها، اطلاعات بسیار داشت، در مدینه در مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله روی پوستین سجاده خود، به انتظار نماز می نشست، مردم در حضور او اجتماع می کردند و از ریشه های خاندان ها و اصالت و عدم اصالت خانواده ها، از او سؤال می کردند و او به پرسش های ارباب رجوع، پاسخ می داد و در رفع مشکلات آنان در مورد ازدواج و اختلاف در الحاق فرزندان در موارد مشکوک می کوشید، امیرمؤمنان علی علیه السلام به برادرش عقیل فرمود: می خواهم برای من از بانویی خواستگاری کنی که از خاندان شجاع و قوی پنجه و شیر دل باشد.

عقیل عرض کرد: ای آقای من! چنین بانویی را برای چه می خواهی؟

حضرت علی علیه السلام فرمود: برای اینکه فرزند شجاع و دلاور از او پدید آید.

ص: ۱۴

عقیل پس از اندکی فکر، گفت: چنین بانویی را از میان قبیله بنی کلاب به نام فاطمه دختر حزام بن خالد کلبی (۱) سراغ دارم که در میان قبایل عرب، شجاع تر از پدران او نیست. شاعر معروف (لبید) برای پادشاه حیره، نعمان بن متدر، شعری را در شأن شجاعت قبیله بنی کلاب گفت که کسی از قبایل عرب، آن شعر را انکار نکرد و او را در این مورد انتقاد نمود و آن شعر این بود:

و نحن خیر عامر بن صعصعه

الضاربون الهام وسط الجمجمه

و ما از نسل نیک عامر بن صعصعه هستیم؛ آنان که در معرکه جنگ با ضربات شکننده و سرکوبگر خود جمجمه های دشمن را درهم می شکنند. ابوبراء (عامر بن مالک، جدّ دوم او) در شجاعت در میان قبایل، بی نظیر بود و کسی را شجاع تر از او جز شما، نمی شناسند، از این رو او را (ملاعب لاسنه)، بازی کننده با نیزه ها (۲) می خواندند. (۳) (پایان گفتار عقیل).

امیرالمومنین علی علیه السلام پیشنهاد برادرش عقیل را پذیرفت و با فاطمه که بعدها به امّ البنین شهرت یافت، ازدواج کرد.

موضوع ازدواج حضرت علی علیه السلام با امّ البنین علیها السلام به خاطر به وجود

ص: ۱۵

۱- ۸. سلسله نسب امّ البنین علیها السلام را از جانب پدر، چنین نوشته اند: فاطمه بنت حزام بن خالد بن ربیع بن ولید بن کعب بن عامر بن کلاب بن ربیع بن عامر بن صعصعه و از جانب مادر، چنین نوشته اند: بنت ثمامه دختر سهیل بن عامر بن مالک بن جعفر بن کلاب، عامر بن مالک جدّ دوم امّ البنین علیها السلام با کنیه {ابوبراء} خوانده می شود.

۲- ۹. از اوس بن حجر نقل شده که در شأن شجاعت عامر گفت: عامر، سرنیزه ها را به بازی می گیرد، او به خاطر توان رزمی به تنهایی جامع نیروی یک لشکر است؛ پاورقی پرچمدار نینوا، ص ۲۱.

۳- ۱۰. ریاحین الشریعه، ج ۳، ص ۲۹۲؛ تنقیح المقال، ج ۳، ص ۷۰.

آمدن فرزندان رشید، از جمله حضرت عباس علیها السلام از اموری بود که بسیاری از آن اطلاع داشتند، تا آنجا که روایت شده: در روز عاشورا، زهیر بن قین (یکی از یاران بزرگ و شجاع امام حسین علیه السلام) از جانب امام حسین علیه السلام پرچم بزرگ را به دست عباس علیه السلام داد و عرض کرد: ای پسر امیرمؤمنان! می خواهم حدیثی را که به خاطر سپرده ام، برای تو نقل کنم.

حضرت عباس علیه السلام فرمود: نقل کن. زهیر عرض کرد: هنگامی که پدرت امیرمؤمنان علی علیه السلام می خواست با مادرت ام البنین علیها السلام ازدواج کند، برادرش عقیل را که به نسب ها و اصالت ها و عدم اصالت های خانواده ها اطلاع وسیع داشت، طلبید و از او خواست که بانویی از دودمان شجاع و نجیب را برایش خواستگاری کند. عقیل هم مادرت ام البنین علیها السلام را انتخاب کرد و از او خواستگاری نمود. همانا پدرت تو را برای چنین روزی ذخیره کرده است. پس مبادا در یاری برادرت و نگهبانی او کوتاهی کنی. حضرت عباس علیه السلام پرچم را در دست گرفت و برای جهاد با دشمن به سوی دشمن شتافت. (۱)

تولد و سن شریف حضرت

حضرت ابوالفضل علیه السلام در روز چهارم شعبان سال ۲۶ هجری قمری در شهر مدینه منوره به دنیا آمد. (۲) مرحوم بیرجندی در کتاب «وقایع الشهور و الایام» از معاصرین خود نقل می کند: آن سرور، در شب چهارم شعبان به دنیا آمده است. در ارتباط با سن حضرت ابوالفضل علیه السلام چندین قول است که سن آن حضرت را از سی و دو سال تا سی و نه سال نوشته اند.

ص: ۱۶

۱- ۱۱. الکبریٰ الأحرار، ج ۳، ص ۱۴۴.

۲- ۱۲. العباس، مقدم، ص ۱۳۶.

در جنگ صفین، سنّ آن حضرت بین پانزده تا هفده سال بوده، لذا حضرت زینب علیها السلام حدود بیست سال از او بزرگتر بوده است، با این حساب، با اندکی اختلاف، حضرت ابوالفضل علیه السلام از سی و پنج سال کمتر و از سی و هشت سال بیشتر نداشته است. (۱)

بنابراین، هنگام شهادت پدر بزرگوارش امام علی علیه السلام، هیجده سال و در کربلا سی و هفت ساله بوده است. و اخبار هم همین را تأیید می کند. سید محسن عاملی در مجالس السّیّة می نویسد: آن جناب در سال ۲۶ هجری به دنیا آمد و در بعضی از جنگ ها شرف حضور داشته، لکن پدرش به او اجازه رزم نمی داد و هنگام شهادت سی و چهار سال از سن مبارکش گذشته بود. (۲)

اهمیت مقام برادر

در کتب اخبار نقل شده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مسجد مدینه بالای منبر، از احوال مسلمانان که در جنگ موته شرکت کرده بودند، به اصحاب خود خبر می دادند تا اینکه خبر شهادت جعفر بن ابی طالب را دادند.

در آن هنگام حضرت علی علیه السلام در مسجد نبود، وقتی تشریف آورد و وارد مسجد شد، آثار حزن را در صورت مسلمان ها مشاهده نمود، مضطربانه به حضور پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: مگر از مسلمان ها که در جنگ موته شرکت نموده اند خبری رسیده؟ پیامبر صلی الله علیه و آله خبر شهادت جعفر را به علی علیه السلام دادند.

ص: ۱۷

-
- ۱- ۱۳. صحاب رحمت، ص ۴۷۸.
 - ۲- ۱۴. فرسان الهیجاء، ج ۱، ص ۱۸۷.

چون خبر شهادت برادر را شنید، اشک از چشمانش جاری گشت و فرمود: «أَلَا نَإِنْفَصَمَ ظَهْرِي»؛ با خبر مرگ جعفر، استخوان های پشتم از هم جدا شد؛ ولی امام حسین علیه السلام در مرگ برادرش حضرت ابوالفضل علیه السلام فرمود: «أَلَا نَإِنْكَسِرَ ظَهْرِي»؛ با خبر شهادت برادرم، کمرم شکست. (۱)

در تاریخ آمده است که حضرت لقمان از سفری بازگشت، غلامش را در راه ملاقات کرد. از احوال پدر و همسر و خواهر خود جويا شد، سپس پرسید: از برادرم چه خبر؟ غلامش گفت: از دنیا رفت. حضرت لقمان با شنیدن این خبر گفت: پشتم شکست. (۲)

واعظ محترم و بزرگوار، مرحوم حاج سید مرتضی برقی (که از وعیای مشهور قم بود و در کتب معروف تاریخ و مقتل و ... زیاد تحقیق کرده بود) در بیت مراجع عظام منبر می رفت. در یکی از منبرهای خود چنین نقل کرد: هنگامی که دست های حضرت ابوالفضل علیه السلام را قطع کردند، تیری به چشم مبارک آن بزرگوار اصابت کرد، چون دست نداشت زانوهای خود را بالا آورد تا با زانو تیر را از چشم مبارک بیرون آورد. چون خم شد، ظالمی عمود آهنین به فرق آن حضرت زد، که با صورت به زمین افتاد.

تأیید این مطلب، خوابی است که مرحوم سید محمد ابراهیم

ص: ۱۸

۱- ۱۵. منهاج الدعوات، ص ۳۳۰.

۲- ۱۶. بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۴۲۴ باب قصص لقمان، مجمع البیان، ج ۸، ص ۳۱۷.

قزوینی (متوفی سال ۱۳۶۰ هجری قمری) دیده بودند. ایشان در صحن حضرت ابوالفضل علیه السلام امام جماعت بودند و مرحوم آقا شیخ محمد علی خراسانی (متوفی سال ۱۳۸۳ ه.ق) که واعظی بی نظیر بود، بعد از ایشان منبر می رفت. یک شب مرحوم واعظ خراسانی، مصیبت حضرت ابوالفضل علیه السلام را خوانده و از اصابت تیر به چشم مقدّس آن بزرگوار یاد کرده بود. مرحوم قزوینی که سخت متأثر شده و بسیار گریه کرده بود، به ایشان گفته بود: چنین مصیبت های سختی را که سند ندارد چرا می خوانید؟

شب در عالم رؤیا به محضر حضرت ابوالفضل علیه السلام مشرف شده بود. آقا خطاب به ایشان فرموده بودند:

سید ابراهیم! آیا تو در کربلا بودی که بدانی روز عاشورا با من چه کردند؟ پس از آنکه دو دستم از بدن جدا گردید، سپاه دشمن مرا تیرباران کردند، در این زمان تیری به چشم من خورد (و شاید فرموده بود به چشم راست من) هرچه سر را تکان دادم که تیر بیرون بیاید، بیرون نیامد و عمامه از سرم افتاد، زانوهای را بالا آوردم و خم شدم که به وسیله زانو، تیر را از چشم بیرون بکشم ولی دشمن با عمود آهنین بر سرم زد. (۱)

گفتار پیامبر، حضرت زهرا و امامان علیهم السلام در شأن حضرت عباس علیه السلام

مقام عصمت

آنان که حائز مقام عصمت هستند، گفتارشان عین واقعیت است و هیچ گونه خطا در آن راه ندارد. آنان در گفتار خود گزاره گویی

ص: ۱۹

نمی‌کنند، بلکه عین حق را بازگو می‌کنند. اینک نمونه‌هایی از گفتار آنان در شأن حضرت عباس علیه السلام را بیان می‌کنیم تا در این آینه نیز جمال و کمال حضرت عباس علیه السلام را مشاهده کنیم:

۱ - سخن پیامبر صلی الله علیه وآله به عباس

در یکی از رؤیاهای صادق آمده، پیامبر صلی الله علیه وآله به حضرت عباس فرمود: «أَقْرَأ... عَيْنَكَ، فَأَنْتَ بَابُ الْحَوَائِجِ وَاشْفَعُ لِمَنْ شِئْتَ؛ خداوند چشمت را روشن گرداند، تو باب الحوائج هستی، از هر که خواستی شفاعت کن.» (۱)

۲ - کلام نورانی حضرت علی علیه السلام

حضرت علی علیه السلام فرمود: عباس در پیشگاه خداوند دارای مقام بسیار ارجمندی است، خداوند به جای دو دست (که در عاشورا فدا کرد) دو بال به او می‌دهد و او با آن دو بال همچون جعفر طیار، در فضای بهشت همراه فرشتگان پرواز می‌کند. (۲)

همچنین آمده است:

در آن هنگام که حضرت علی علیه السلام در بستر شهادت بود، حضرت عباس علیه السلام را طلبید و او را به سینه اش چسبانید و فرمود: «وَلَدِي وَ سَيِّدُ عَيْنِي بِكَ فِي يَوْمِ الْقِيَامَةِ؛ فرزندم! به زودی در روز قیامت، چشمم به وسیله وجود تو روشن می‌گردد.» (۳)

ص: ۲۰

۱- ۱۸. معالی السبطين، ج ۱، ص ۴۵۳.

۲- ۱۹. العباس، سید عبدالرزاق، مقرّم، ص ۷۵.

۳- ۲۰. معالی السبطين، ج ۱، ص ۴۵۴.

۳ - گفتار حضرت زهرا علیها السلام

روایت شده، وقتی که روز قیامت برپا می شود، پیامبر صلی الله علیه وآله به علی علیه السلام می فرماید: به حضرت زهرا علیها السلام بگو، برای شفاعت و نجات امت چه داری؟

حضرت علی علیه السلام پیام رسول خدا صلی الله علیه وآله را به حضرت فاطمه علیها السلام ابلاغ می کند و حضرت فاطمه علیها السلام در جواب می گوید: «یا امیر المؤمنین کفانا لِاجْلِ هَذَا الْمَقَامِ الْيَدَانِ الْمَقْطُوعَتَانِ مِنْ ابْنِ الْعَبَّاسِ»:

ای امیر مؤمنان! برای ما در مورد مقام شفاعت، دو دست بریده پسر عباس، کافی است. (۱)

۴ - گفتار نورانی امام حسین علیه السلام

امام حسین علیه السلام در شأن حضرت عباس علیه السلام گفتار متعددی دارد، که از آن جمله به دو نکته اشاره می کنیم:

الف - در عصر تاسوعا، امام حسین علیه السلام به حضرت عباس علیه السلام فرمود: «از کبِ بِنَفْسِي أَنْتَ تَلْقَاهُمْ وَ اسْتَلْهُمْ عَمَّا جَاءَهُمْ؛ برادرم! جانم به قربانت، سوار بر اسب شو و نزد دشمن برو و از آنان بپرس برای چه به اینجا آمده اند؟» (۲)

در این عبارت، امام حسین علیه السلام با عالی ترین تعبیر (فدایت شوم) محبت خود را به حضرت عباس علیه السلام ابراز می دارد و با چنین تعبیری که بیانگر اوج عظمت مقام حضرت عباس علیه السلام است، او را ستوده است. (۳)

ب - هنگامی که امام حسین علیه السلام کنار نهر علقمه به بالین حضرت عباس علیه السلام آمد، خطاب به او فرمود:

«جَزَاكَ اللَّهُ خَيْرًا يَا أَخِي، لَقَدْ جَاهَدْتَ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ؛ برادرم! خداوند پاداش نیک به تو بدهد، تو در راه خدا به طور کامل جهاد کردی.» (۴)

۵ - گفتار امام سجاد علیه السلام

الف - هنگامی که در روز عاشورا، امام حسین علیه السلام با فرزندش امام سجاد علیه السلام وداع کرد، در ضمن گفت و گو، امام سجاد علیه السلام از پدر پرسید: از عمویم عباس چه خبر؟ امام حسین علیه السلام فرمود: عمویت کشته شد و در کنار فرات دست هایش را از بدن جدا ساختند.

امام سجاد علیه السلام از این خبر به قدری پریشان و گریان شد، که بیهوش گردید. (۵)

ص: ۲۱

۱- ۲۱. معالی السبطين، ج ۱، ص ۴۵۲.

۲- ۲۲. ارشاد مفید، ج ۲، ص ۹۲؛ روضه الواعظین، ص ۱۵۷؛ تاریخ طبری، ج ۶، ص ۱۳۷. در بعضی از عبارات: حتی تسألهم

عَمَّا جَاءَهُمْ، آمَدَهُ اسْت.

۳-۲۳. پرچمدار نینوا، محمّدی اشتهاردی، ص ۴۷.

۴-۲۴. تذکره الشهداء، ص ۲۷۰.

۵-۲۵. معالی السبطين، ج ۲، ص ۲۳.

ب - امام سجاده علیه السلام آن گاه که روز سیزدهم محرم همراه با بنی اسد برای دفن پیکرهای مطهر شهیدان به کربلا آمد، وقتی که در کنار بدن بی دست عمویش حضرت عباس علیه السلام قرار گرفت، خود را به روی پیکر مطهر آن حضرت انداخت و در حالی که آن را می بوسید، فرمود: «عَلَى الدُّنْيَا بَعْدَكَ الْعَفَا يَا قَمَرَ بَنِي هَاشِمٍ؛ ای ماه بنی هاشم! بعد از تو خاک بر سر دنیا».(۱)

ج - ثابت بن ابی صفیه روایت می کند: روزی نگاه امام سجاده علیه السلام در مدینه به عیدالله (فرزند حضرت عباس علیه السلام) افتاد، بی اختیار اشک از چشمانش سرازیر شد، آنگاه فرمود: هیچ روزی بر رسول خدا صلی الله علیه و آله سخت تر از روز جنگ احد نبود، در آن روز عمویش حضرت حمزه، شیر خدا و شیر رسول خدا صلی الله علیه و آله کشته شد و بعد از آن روز، هیچ روز بر رسول خدا صلی الله علیه و آله

ص: ۲۲

سخت تر از روز جنگ موته نبود، که در آن روز پسرعمویش جعفر طیار کشته شد. آنگاه فرمود: هیچ روزی سخت تر از روز شهادت حسین علیه السلام نبود، سی هزار نفر از دشمن که می پنداشتند از امت اسلام هستند، حسین علیه السلام را احاطه نمودند و در ریختن خون او به خدا تقرب می جستند، به نصیحت امام حسین علیه السلام گوش نکردند و از روی ظلم و دشمنی، آن حضرت را کشتند، سپس فرمود: خداوند رحمت کند عباس علیه السلام را، او ایثار کرد و دچار مصایب و امتحان عظیم گردید و جانش را فدای برادرش حسین علیه السلام نمود، تا آنجا که دست هایش در این راه قطع گردید، خداوند به جای آن دو دست، دو بال به او عنایت کرد، که در بهشت همراه فرشتگان با آن دو بال پرواز می کند؛ چنان که خداوند به جعفر بن ابی طالب علیه السلام نیز (به جای دو دستش که در جنگ موته قطع شد) دو بال عنایت کرد که در بهشت به پرواز درآید.

آنگاه امام سجاد علیه السلام این جمله را در شأن حضرت عباس علیه السلام فرمود: برای عباس علیه السلام در پیشگاه خداوند بزرگ، مقامی بس ارجمند است که همه شهیدان در روز قیامت، از آن مقام حسرت می برند. (۱)

۶- گفتار امام صادق علیه السلام

امام صادق علیه السلام در شأن حضرت عباس علیه السلام چنین فرمود: عمومی ما

ص: ۲۳

۱- ۲۷. امالی شیخ صدوق ج ۷۰، ح ۱۰؛ بحارالانوار، ج ۲، ص ۲۷۴ و ج ۴۴، ص ۲۹۸.

عباس علیه السلام بینشی دقیق و تیز، و ایمانی محکم و استوار داشت و در رکاب برادرش با دشمنان جهاد کرد و به خوبی از عهده آزمایش الهی برآمد و به مقام شهادت نایل شد. (۱)

در فرازی از زیارت نامه ای که از امام صادق علیه السلام در مورد حضرت عباس علیه السلام نقل شده، چنین می خوانیم: سلام بر تو ای بنده شایسته و پیرو فرمان خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرالمومنین و حسن و حسین علیهم السلام که رحمت و درود خداوند بر آنان، سلام و رحمت و برکات و آمرزش و رضوان خدا بر تو و بر روح و بدن تو، گواهی می دهم و خدا را گواه می گیرم که تو همانند جنگجویان مسلمان بدر و مجاهدان راه خدا، از این جهان رفتی، همانند همان مجاهدانی که در جهاد با دشمنان، خیر خواه دین بودند و آخرین کوشش را در یاری اولیاء خدا نمودند و به خوبی از حریم دوستان خدا به دفاع برخاستند، خداوند به تو بهترین و بیشترین و کامل ترین پاداشی را که به یکی از افرادی که به بیعتش با خدا وفا کرده و دعوت خدا را اجابت نموده و از ولی امر حق و خلفای الهی اطاعت می کند، عطا می نماید.

و در فراز آخر این زیارت نامه، امام صادق علیه السلام می فرماید: گواهی می دهم که تو ای عباس، در امر دینت هیچ گونه سستی نکردی و در برابر دشمن، باز نایستادی و به راستی با کمال بصیرت و آگاهی از دنیا

ص: ۲۴

رفتی، در حالی که اقتدا به صالحان نمودی و از پیامبران پیروی کردی. (۱)

۷ - مقام حضرت عباس علیه السلام در زیارت ناحیه مقدسه

در فرازی از زیارت ناحیه مقدسه، خطاب به حضرت عباس علیه السلام چنین می خوانیم:

«السلام علی ابی الفضل العباس بن امیرالمؤمنین المواسی اخواه بنفسه الآخذ لغده من أمسه...؛ سلام بر ابوالفضل العباس علیه السلام پسر امیرالمؤمنین؛ آن که با کمال مواسات و ایثار و برادری، جانش را نثار برادرش حسین علیه السلام کرد، آن که دنیا را وسیله آخرت قرار داد. آن که خود را فداکارانه فدای برادر نمود، آن که نگهبان دین و سپاه حسین علیه السلام بود، آن که تلاش بسیار برای آب رسانی به سوی لب تشنگان نمود، آن که دو دستش در راه خدا قطع شد. (۲)

چنان که ملاحظه می کنید، امام هادی علیه السلام در این عبارت به شش مقام ارزشمند حضرت عباس علیه السلام اشاره می کند و او را با این خصال ارجمند اسلامی و انسانی می ستاید. (۳)

۸ - کلام نورانی امام عصر علیه السلام در شأن حضرت عباس علیه السلام

در اینجا مناسب است نظر شما را به یکی از کرامت هایی که بیانگر تعبیر عالی امام زمان علیه السلام از حضرت عباس علیه السلام است جلب کنیم:

از عالم ربّانی و مرجع تقلید حضرت آیت الله العظمی سید شهاب الدین نجفی مرعشی «رحمه الله علیه» (متوفی ۷ صفر ۱۴۱۴ ه.ق)

ص: ۲۵

۱- ۲۹. کامل الزیارة، ص ۲۵۸، مفاتیح الجنان، ص ۷۷۱، بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۲۷۷.

۲- ۳۰. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۶۶.

۳- ۳۱. پرچمدار نینوا، ص ۵۴، محمدی اشتهاردی.

نقل کردند که ایشان فرمود:

یکی از علمای نجف اشرف که مدّتی به قم آمده بود، برای من نقل کرد که مشکلی داشتم، به مسجد جمکران رفتم. درد دلم را در عالم معنی به حضرت ولی عصر علیه السلام عرض کردم و از او خواستم که وساطت کرده و از درگاه خدا شفاعت کند تا مشکل من حل گردد.

برای این منظور به طور مکرّر به مسجد جمکران می رفتم، ولی نتیجه ای نگرفتم، تا اینکه روزی در آن مسجد، در هنگام نماز دلم شکست و خطاب به امام زمان علیه السلام عرض کردم: مولا جان! آیا جایز است که در محضر شما و در منزل شما باشم و به دیگری متوسّل شوم؟ شما امام من می باشید، آیا زشت نیست با وجود امام، حتی به علمدار کربلا قمر بنی هاشم علیه السلام متوسّل شوم و او را نزد خدا شفیع قرار دهم؟

از شدت ناراحتی، بین خواب و بیداری قرار گرفته بودم، ناگهان با چهره نورانی قلب عالم امکان، حضرت حجت علیه السلام روبه رو شدم، بی درنگ سلام کردم، جواب سلامم را داد و فرمود: نه تنها زشت نیست و ناراحت نمی شوم که به علمدار کربلا- متوسّل گردی، بلکه شما را راهنمایی نیز می کنم که هنگام توسّل به علمدار کربلا چه بگویی، هنگامی که برای روای حاجت به آن حضرت متوسّل شدی، بگو: «یا أَبَا الْعَوْثِ أَدْرِکُنِي؛ ای پدر پناه دهندگان به فریادم برس و به من پناه ده».^(۱)

ص: ۲۶

۱- ۳۲. پرچمدار نینوا، ص ۵۵ با اقتباس از کتاب چهره درخشان قمر بنی هاشم حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام، نوشته علی ربّانی خلخالی، ص ۴۱۹.

علم و معرفت حضرت عباس علیه السلام در دوران کودکی

محقق دانشمند، مرحوم سید عبدالرزاق مقرر در کتاب (العباس) می نویسد: در روایتی که از امامان معصوم علیهم السلام به ما رسیده فرموده اند: انّ العباس بن علی زق العم زقاً؛ همانا عباس، فرزند علی در کودکی علم را چون غذا از پدرش وارد جاننش نموده است. (۱) سپس می نویسد: این تعبیر، تشبیه بسیار لطیفی است؛ زیرا هرگاه کبوتری غذا را نرم و گوارا کند و به بچه اش بخوراند، از آن تعبیر به (زُق) می شود؛ این بیان حاکی است که حضرت عباس علیه السلام در دوران خردسالی، علم و حکمت را چون شیر مادر، شیره جاننش نموده و در دامان علم و حکمت، رشد و نمو نموده و دارای علم لدنی بوده است. (۲)

و نیز در شأن حضرت عباس علیه السلام گفته شده: «انّه کان من فقهاء أولادِ الائمه؛ عباس علیه السلام از عالمان فقیه فرزندان امامان علیهم السلام می باشد». (۳)

دانشمندان و محدثان بزرگ در شأنش گفته اند: حضرت عباس علیه السلام از هر کرانه که به جانبش آیی، دریایی است که موج هایش نیکی ها است و کرانه آن سرشار از سخاوت و کرم است. (۴)

ص: ۲۷

۱- ۳۳. عین این تعبیر را یزید درباره امام سجاده علیه السلام فرمود، آن گاه که در مسجد اموی شام، مردم به یزید اصرار کردند اجازه بده تا امام سجاده علیه السلام بالای منبر برای سخنرانی برود، یزید اجازه نمی داد و علت آن را چنین گفت: «انّه من أهل بیت قد زقو العلم زقاً؛ امام سجاده علیه السلام از خاندانی است که علم و کمال را همانند پرنده ای که دانه ها را به دهان جوجه اش می گذارد؛ با تمام وجود از خاندان خود به کام خویش آورده است. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۳۸.

۲- ۳۴. فرسان الهیجاء، ج ۱ ص ۱۹۲.

۳- ۳۵. تنقیح المقال، ج ۲، ص ۱۲۸.

۴- ۳۶. فرسان الهیجاء، ج ۱۹۱؛ بنابراین شخصیت عباس علیه السلام صرف نظر از ماجرای کربلا نیز ممتاز بود و در مقیاس با فرزندان دیگر علی علیه السلام مثل محمد حنفیه نیز برتری داشت.

روزی امام علی علیه السلام به حضرت عباس علیه السلام که در دوران کودکی به سر می برد، فرمود: بگو یک. حضرت عباس علیه السلام گفت: یک. علی علیه السلام فرمود: بگو دو. حضرت عباس علیه السلام در پاسخ گفت: من با آن زبانی که یک گفته ام (و به یکتایی خدا اقرار نموده ام) شرم می کنم که بگویم: دو (و از دایره یکتایی خدا خارج گردم). امام علی علیه السلام دو چشمان عباس علیه السلام را بوسید. (۱)

طبق پاره ای از روایات، حضرت عباس علیه السلام در این هنگام پنج سال داشت.

بر همین اساس، امام صادق علیه السلام در شأن حضرت عباس علیه السلام فرمود: «کان عمنا العباس نافذ البصیره؛ عموی ما عباس، بصیرت نافذ (چشم تیزبین و عمق نگر) داشت». (۲)

لذا مرحوم محمد باقر بیرجندی می نویسد: همانا عباس، از فقهای بزرگ و از بزرگان خاندان نبوت بود. (۳)

ادب حضرت عباس «علیه السلام» در دوران کودکی

یکی از ارزش های والای انسانی و اسلامی، رعایت ادب است. ادب در برابر بزرگان و مقدّسات و در همه موارد زندگی، زینت اخلاق است و از عوامل و ارکان مهم شخصیت معنوی است. امیرمؤمنان علی علیه السلام در ضمن سفارش به فرزندش امام حسن علیه السلام فرمود: «یا بُنَى الْأَدَبِ لِقَاحُ

ص: ۲۸

۱- ۳۷. مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۶۳۵؛ العباس، مقّم، ص ۹۲.

۲- ۳۸. تنقیح المقال، ج ۲، ص ۷۰؛ فرسان الهیجاء، ج ۱، ص ۱۹۱.

۳- ۳۹. الکبریت الاحمر، ج ۲، ص ۴۵.

العقل...؛ پسر! ادب بارور شدن عقل و بیداری قلب و سرفصل فضیلت و ارزش هاست».(۱)

نیز فرمود: «مَنْ أَخَّرَ عَدَمَ آدَبِهِ لَمْ يَقْدِمْهُ كِنَافَهُ حَسْبِهِ؛ کسی که بی ادبی، او را عقب انداخت، عظمت مقام حَسَب و فامیل، او را به جلونخواهد انداخت».(۲)

و نیز فرمود: «لَا مِيرَاثَ كَالْآدَبِ؛ هیچ ارثی ارزشمندتر از ادب نیست».(۳)

بر همین اساس، حضرت علی علیه السلام فرزندانش را به خوبی تربیت کرد، از این رو آنان از با ادب ترین افراد جامعه خود بودند. حضرت عباس علیه السلام از همین مکتب درخشان، درس ادب آموخته بود؛ لذا از ویژگی های زندگی سراسر درخشان حضرت عباس علیه السلام ادب او در همه دوران سال های زندگی اش از کودکی تا آخر عمر بود. در این راستا نظر شما را به چند نمونه زیر جلب می کنیم:

۱ - روایت شده که حضرت عباس علیه السلام بدون اجازه در کنار امام حسین علیه السلام نمی نشست و اگر پس از اجازه می نشست، مانند عبدی خاضع، دو زانو در برابر مولایش می نشست.(۴)

۲ - روایت شده که در طول ۳۵ سال عمر حضرت عباس علیه السلام آن بزرگوار هرگز برادرش امام حسین علیه السلام را برادر خطاب نکرد، بلکه با تعبیراتی مانند: سیدی، مولای، یا بن رسول الله، آقای من، سرور من، ای پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله، آن حضرت را صدا می زد، به جز در مورد آخرین

ص: ۲۹

۱- ۴۰. ارشاد القلوب دیلمی، ص ۱۶۰.

۲- ۴۱. غرر الحکم، کلمه ۵۱۳.

۳- ۴۲. نهج البلاغه، حکمت ۵۱.

۴- ۴۳. معالی السبطين، ج ۱ ص ۴۴۳.

ساعت عمر و در لحظه شهادت که صدا زد: برادر، برادرت را دریاب!

این تعبیر نیز یک نوع ادب بود؛ زیرا بیانگر آن بود که برادرت رسم برادری را با بهترین وجه ادا کرد و تو ای برادر، اکنون با مهر برادری به من بنگر.

در کتاب «مستطرف الاحادیث» نقل شده: روزی امام حسین علیه السلام در مسجد آب خواست. عباس علیه السلام که در آن هنگام کودک بود، بی آنکه به کسی بگوید با شتاب از مسجد بیرون آمد. پس از چند لحظه دیدند، ظرفی را پر از آب کرده و با احترام خاصی ظرف آب را به برادرش امام حسین علیه السلام تقدیم کرد.

روز دیگری، خوشه انگوری را به او دادند. او با اینکه کودک بود، با شتاب از خانه بیرون آمد، پرسیدند: کجا می روی؟ فرمود: می خواهم این انگور را برای مولایم، حسین علیه السلام ببرم. (۱)

حضرت علی علیه السلام در همان خردسالی عباس علیه السلام، توجه خاصی به ادب ایشان داشت. او را به تلاش و کارهای مهم و سخت مانند کشاورزی، تقویت روح و جسم، تیراندازی و شمشیرزنی و سایر فضایل اخلاقی، تعلیم و عادت داده بود.

حضرت عباس علیه السلام گاهی در کنار پدر مشغول کشاورزی و باغداری در نخلستان ها بود و زمانی احادیث و برنامه های اسلام را در مسجد به دیگران می آموخت و به تهیدستان و بینوایان کمک می کرد. او به برادران و خواهرانش احترام شایانی می گذاشت. و دوش به دوش آنان در بالا بردن سطح فرهنگ مردم می کوشید و در یک کلام، بازوی

ص: ۳۰

پرتوان پدر و چشم نافذ اسلام و مطیع برادرانش امام حسن و امام حسین علیهما السلام بود. حضرت عباس علیه السلام سخن امام علی علیه السلام را در زبان و سیمای امام حسن علیه السلام را در چهره و خون امام حسین علیه السلام را در رگ ها داشت. (۱)

امیرالمؤمنین دستان حضرت عباس «علیه السلام» را می بوسد

روزی امیرمؤمنان علی علیه السلام فرزندش عباس علیه السلام را که آن وقت کودکی خردسال بود، در آغوش گرفت و در حالی که بر اثر شدت ناراحتی، قطرات اشک از دیدگانش می ریخت، بازوان عباس علیه السلام را می بوسید. ام البنین علیها السلام که آن صحنه را می دید، نگران شد و از علی علیه السلام پرسید: چرا گریه می کنی؟ حضرت علی علیه السلام پاسخ داد: دست های این کودک را دیدم و آنچه را که در آینده به آنان می رسد به خاطر آوردم، از این رو متأثر شدم. ام البنین علیها السلام با اضطراب پرسید: مگر دست های او چه می شوند؟ حضرت علی علیه السلام پاسخ داد: دستهایش قطع می شوند. سپس با اندوه دردناکی چند بار فرمود: مگر با یزید چه کرده ام؟

ام البنین علیها السلام که با شنیدن این سخن، اشک اندوه می ریخت، پرسید: برای چه دست های عباس علیه السلام قطع می شوند؟

حضرت علی علیه السلام ماجرای کربلا را برای ام البنین علیها السلام شرح داد، ام البنین به خاطر آن مصایب جانگدازی که بر خاندان نبوت وارد می شود منقلب شد و سخت گریه کرد، سپس با نیروی صبر و شکر، خود را آرام نمود و خدا را به خاطر اینکه فرزندش فدای امام حسین علیه السلام

ص: ۳۱

سبط پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می گردد، شکر نمود. (۱)

حضرت علی علیه السلام به امّ البنین علیها السلام فرمود: عبّاس علیه السلام در پیشگاه خداوند بزرگ، دارای مقام بسیار ارجمندی است، خداوند به جای دو دست، دو بال به او عنایت می کند، او با آن دو بال، همراه فرشتگان در فضای بهشت به پرواز در می آید، چنان که این موهبت را به جعفر طیار، عنایت نموده است. امّ البنین با شنیدن این مژده، خشنود شد و خدا را سپاس گفت. (۲)

آری مادر حضرت عبّاس علیه السلام از شیرزنان مخلص و نمونه ای بود که اگر گریه می کرد، گریه اش عاطفی بود ولی وقتی از فداکاری پسرش در راه حقّ و پاسداری از حریم امام حسین علیه السلام باخبر شد از اعماق دل خشنود شد و از عمق دل، خدا را به خاطر داشتن چنین فرزندی سپاس می گفت. (۳)

ابراز عجز دانشمند گستاخ در مورد علم حضرت عبّاس علیه السلام

در مجلسی سخن از فضل و عظمت علمی حضرت عبّاس علیه السلام به میان آمد. یکی از علمای زاهد غیر شیعه که در آنجا حضور داشت، به زهد و علم و آثار علمی خود مغرور شده، خود را در ردیف حضرت عبّاس علیه السلام یا عالم تر از او دانست. حاضران او را سرزنش کردند و مجلس ختم شد، بعد از چند روزی او را در حرم حضرت عبّاس علیه السلام در حالی دیدند که ریسمانی به گردن خود بسته و سر دیگر ریسمان را به ضریح مطهر گره زده، گریه می کند و با عجز و ناله، خود را سرزنش می نماید. ماجرا را از او پرسیدند، در پاسخ گفت: شب گذشته در عالم خواب دیدم مجلس

ص: ۳۲

۱- ۴۶. العباس بن علی، باقر شریف قرشی.

۲- ۴۷. العباس، سید عبدالرزاق مقّم، ص ۷۵.

۳- ۴۸. پرچمدار نینوا، ص ۳۷.

باشکوهی از علما و بزرگان تشکیل شده، شخصی خبر داد که حضرت ابوالفضل علیه السلام به مجلس شما می آید. پس از لحظاتی، نور تابان آن حضرت بر آن مجلس تابید و با شکوه بی نظیری وارد مجلس شد و در صدر مجلس روی صندلی نشست. حاضران همه در برابرش خضوع نموده بودند. به خاطر جسارتی که کرده بودم ترس و وحشتی عجیب مرا فرا گرفت. آن بزرگوار به همه افراد حاضر با نظر مهرانگیز نگریست و صحبت کرد و وقتی که نوبت به من رسید، فرمود: تو چه می گویی؟ من از گفته ام اظهار پشیمانی کردم. فرمود: من در نزد پدرم و برادرانم حسن و حسین علیهما السلام درس آموخته ام و در دین خود و آنچه آموخته ام به مرحله یقین رسیده ام، ولی تو در شک و تردید به سر میبری و در امامت امامان حق شک داری، آیا چنین نیست؟ و پس از بیانی دیگر با دست مبارک به دهانم زدند که از خواب بیدار شدم. اکنون به جهل و گمراهی خود اعتراف می کنم و به آستان مقدّسش برای درخواست عفو و لطف آمده ام. (۱)

نظیر این ماجرا در مجلس یکی از افرادی که ظاهراً اهل علم به نظر می رسید اتفاق افتاد. او می گفت: سلمان از نظر علمی بر حضرت عباس علیه السلام برتری دارد؛ زیرا حضرت علی علیه السلام در شأنش فرموده: «سَلْمَانٌ بَخْرٌ لَا يَنْزَحُ؛ سلمان دریای بی پایان است». (۲)

او بعد از گفتن این سخن، شبی در عالم خواب دید در مجلس باشکوهی است و حضرت عباس علیه السلام در صدر مجلس نشسته و سلمان

ص: ۳۳

۱- ۴۹. برگرفته از کتاب ترجمه العباس از سید عبدالرزاق مقّم، ص ۱۹۵.

۲- ۵۰. بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۳۱۹.

دست به سینه برای خدمت گذاری آن حضرت ایستاده است و به او می گوید: ای مرد! چرا اشتباه می کنی، افتخار من این است که خدمت گذار فرزند علی علیه السلام حضرت عباس علیه السلام می باشم. (۱)

کمالات حضرت عباس «علیه السلام»

بدون تردید شخصیت انسان به پاک سازی و بهسازی معنوی او بستگی دارد در اسلام به «ترکیه و تعلیم» تعبیر شده است و به عبارت روشن تر انسان و هر موجود دیگر با دو نیروی جذب و دفع زنده است؛ مثلاً یک درخت گلابی را در نظر بگیرید، این درخت در مسیر رشد و نمو خود همواره با جذب و دفع همراه است، یعنی جذب عوامل کمال و دفع آفات و موانع و دست اندازها.

به طور کلی اگر جذب و دفع متوقف گردد، انسان و هر موجود دیگری، در پرتگاه سقوط و نیستی قرار می گیرد، سیستم متابولیسم (سوخت و ساز) در وجود انسان و حیوانات، بر همین اساس است.

درخت در رشد و نمو خود در مسیر تکامل، عواملی مانند آب، غذا، نور، حرارت و هوای آزاد را جذب می کند و آفات را دفع می نماید. اگر باغبان، آفات گیاهی، مانند شته ها، کرم های ساقه خوار و ... را از آن دفع ننماید، آن گیاه در نیمه راه می خشکد و قبل از دادن میوه می میرد.

در وجود انسان نیز می بینیم، زندگی انسان به خون بستگی دارد، در میان خون، گلبول های سفید و قرمز به طور فراوان شناورند، گلبول های

ص: ۳۴

سفیدی که تعدادشان در هر میلیمتر مکعب خون، حدود شش هزار عدد است و در کل بدن، بیش از سی میلیارد عدد می باشند. این گلبول ها مأمور دفع دشمن و راندن آن از کشور بدن هستند تا موجب خسارت رسانی به بدن و سد راه تکامل جسمی نشوند. وظیفه و مأموریت این گلبول های سرخ که تعدادشان بسیار و تقریباً در هر میلیمتر مکعب خون، پنج میلیون گلبول سرخ است، جذب و پخش غذا به سراسر بدن است.

به این ترتیب به اهمیت نقش جذب و دفع، پی می بریم که اگر خدای نکرده به نیروی جذب و دفع بدن اختلال وارد شود (مانند ابتلا به بیماری ایدز که موجب تبلی و از کار اندازی گلبول های سفید است) انسان را با خطر مرگ رو به رو می سازد.

در رابطه با شخصیت معنوی انسان نیز همین قانون وجود دارد، یعنی رشد و تعالی شخصیت انسان، بستگی به دفع و جذب (تزکیه و تعلیم) دارد، از یکسو باید عوامل و زمینه های سقوط؛ مانند گناهان را از روح و روان، دفع و پاک سازی نمود و از سوی دیگر باید فضایل و ارزش ها؛ مانند ایمان، علم، عمل صالح و خصال نیک را جذب کرده و با آنان، روح و روان را آراست، که از این دفع و جذب و نتیجه آن، علمای اخلاق به «تخلیه و تجلیه و تحلیه» تعبیر می کنند؛ یعنی نخست باید با نیروی تقوا، روح و روان را از موانع کمال (گناهان) خالی ساخت، سپس باید روح و روان را با فضایل اخلاقی زینت داد و در

مرحله سوم است که نور خدا و ارزش های ملکوتی در وجود انسان متجلی و آشکار شده، انسان به هدف از خلقت خود خواهد رسید.

به گفته سعدی:

تن آدمی شریف است به جان آدمیت

نه همین لباس زیباست نشان آدمیت

اگر آدمی به چشم است و دهان و گوش و بینی

چه میان نقش دیوار و میان آدمیت

طیران مرغ دیدی، تو ز پای بند شهوت

به در آی تا ببینی طیران آدمیت

در قرآن مجید، هدف از فرستادن پیامبران از طرف خدا، همین تزکیه و تعلیم (دفع و جذب یا پاک سازی و بهسازی) عنوان شده، چنان که این معنی در آیات ۲ سوره جمعه و ۱۶۴ سوره آل عمران و ۱۲۹ و ۱۵۱ سوره بقره آمده است.

برای روشن شدن مطلب به ذکر یکی از این آیات می پردازیم، در آیه ۲ سوره جمعه می خوانیم «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِّنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ»؛ خداوند کسی است که در میان جمعیت درس نخوانده، رسولی از خودشان برانگیخت تا آیاتش را برای آنان بخواند و آنان را پاکیزه کند و کتاب و حکمت بیاموزد، هرچند پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند.

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: اگر شیطان ها دل های انسان ها را احاطه

نکنند، انسان ها می توانند به جهان ملکوت بنگرند. (۱)

همچنین فرمود: اگر زیاده روی در سخنان شما و آزادی دل هایتان در برابر فساد نبود، آنچه را من می بینم مشاهده می کردید و آنچه را من می شنوم، شما هم می شنیدید. (۲)

نتیجه اینکه: پایه و مایه شخصیت معنوی، دوری از گناه و داشتن ارزش های والای انسانی است. (۳)

لقب های حضرت عباس «علیه السلام» در شرحی کوتاه و مختصر

معنای لقب

لقب، عنوانی است که در اثر بروز و ظهور خصلت هایی از انسان ها به آنان نسبت داده می شود تا نشانگر ویژگی های آنان باشد. در این راستا؛ کنیه نیز که در زبان عربی در مردان با پسوند (أَب) و در زنان با پسوند (أُم) تلفظ می شود، غالباً نشأت گرفته از خصلت های انسان ها است و نشان دهنده آثار وجودی آنان می باشد.

در اسلام برای عیب پوشی و حفظ حریم پاکی و پاک زیستی و دوری از شایعه های زشت که موجب آلودگی محیط خواهد شد و دارای پی آمدهای شومی است، از ذکر لقب های زشت برای انسان های مؤمن، نهی شده است؛ چنانکه در فرازی از آیه ۱۱ سوره حجرات می خوانیم:

«وَلَا تَنَابَذُوا بِالْأَلْقَابِ»؛ همدیگر را با لقب های زشت یاد نکنید.

دین مبین اسلام به طور صریح هرگونه اسم و لقبی را که موجب کوچک ترین اهانت و تحقیر مؤمن گردد، ممنوع نموده است.

ص: ۳۷

۱- ۵۲. بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۵۹.

۲- ۵۳. تفسیر المیزان، ج ۵، ص ۲۹۲.

۳- ۵۴. پرچمدار نینوا، ص ۶۰ - ۵۷.

روایت شده، صفیه، دختر حی بن اخطب یهودی، پس از ماجرای فتح خیبر، مسلمان شد و همسر پیامبر صلی الله علیه و آله گردید. روزی گریان نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد، پیامبر صلی الله علیه و آله از علت گریه او پرسید، او عرض کرد: عایشه به من می گوید: ای یهودی زاده!

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: چرا به او جواب ندادی که پدرم هارون برادر موسی است و عمویم موسی علیه السلام است و همسر پیامبر صلی الله علیه و آله اسلام هستم. در این هنگام آیه فوق نازل شد. (۱)

از این روایت فهمیده می شود که مسلمانان باید از لقب گذاری زشت نسبت به مؤمنان بپرهیزند و لقب های نیک را (مانند موسی زاده، هارون زاده، برادر زاده موسی و ...) برای آنان برگزینند. (۲)

نیز روایت شده، یکی از اصحاب در موردی به بلال حبشی گفت: یا بن السوداء؛ ای سیاه پوست زاده!

پیامبر بر آشفست و او را سرزنش کرد و فرمود: تو، جز با عملت بر سیاه پوست یا سرخ پوست برتری نداری.

نظر به اینکه حضرت عباس علیه السلام در ابعاد مختلف زندگی دارای عالی ترین ارزش ها بود و آن ارزش ها به طور آشکار و کامل در او دیده می شد، به تدریج همان ها برای او لقب ها و کنیه هایی شدند و مردم با ذکر آن لقب ها و کنیه ها که بیانگر فضایل حضرت عباس علیه السلام بودند، عظمت اخلاقی او را بازگو می کردند و در مجموع او را ابوفاضل (پدرارزش ها) می خواندند.

ص: ۳۸

۱- ۵۵. مجمع البیان، ج ۹، ص ۱۳۶.

۲- ۵۶. پرچمدار کربلا، ص ۶۲

اینکه به حضرتش، ابوالفضل می گفتند به خاطر یکی از این دو علت بود:

(۱) پسری به نام فضل داشت

(۲) سراسر زندگی درخشان آن حضرت پر از فضل و فضیلت بود.

البته به نظر می رسد علت دوم مناسبت تر باشد.

به هر حال حضرت عباس علیه السلام دارای القاب است، تا آنجا که علامه مامقانی، رجالی معروف در تنقیح المقال می نویسد: و قد عدت له سته عشر لقباً؛ برای حضرت عباس علیه السلام شانزده لقب برشمرده اند.

محدث محقق، مرحوم شیخ ذبیح الله محلاتی پس از یادآوری اینکه القاب حضرت عباس علیه السلام بسیار است، به ذکر چهارده لقب پرداخته است: (۱) قمرینی هاشم (۲) باب الحوائج (۳) شهید (۴) عبدالصالح (۵) سقا و ساقی و ابوالقربه (۶) المستجار (پشت و پناه) (۷) فرمانده لشکر (۸) حامی (۹) فادی (فداکار) (۱۰) ضیغم (شیر) (۱۱) مؤثر (ایشارگر) (۱۲) سردار و پیشتاز (۱۳) پرچمدار (۱۴) ظهر الولاية (پشتیان ولایت). (۱)

در اینجا القاب دیگری نیز برای آن حضرت ذکر کرده اند؛ مانند: (۱۵) المواسی (۱۶) الواقی (۱۸) اطلس (۱۸) باب الحسین (۱۹) الشاعی (۲۰) صدیق (۲۱) البطل العلقمی و ... آمده است. (۲)

مخفی نماند که القابی دیگر؛ مانند: مجاهد، ناصر، مجیب، راغب و ... در زیارت نامه حضرت و کتب دیگر آمده است.

ص: ۳۹

۱- ۵۷. فرسان الهیجاء، ج ۱، ص ۱۹۰ - ۱۸۹.

۲- ۵۸. طبق نقل علامه مجلسی در بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۶۶.

اینکه به شرح کوتاه و مختصر برای القاب بیست و یک گانه حضرتش می پردازیم:

(۱) قمر بنی هاشم

قبلاً گفتیم که حضرت عباس علیه السلام از جمال و زیبایی ویژه ای برخوردار بود، سیمایی جذاب، قامتی رشید و رعنا و چهره ای درخشانده داشت. از این رو او را ماه دودمان هاشم خواندند و این موضوع گویی نشانگر آن بود که حسین علیه السلام خورشید انقلاب است و عباس علیه السلام ماه انقلاب، با توجه به اینکه ماه از خورشید، کسب نور می کند.

قمر بنی هاشم، لقبی است که در بردارنده واقعیتی قابل توجه است، زیبایی، سپیدی صورت و چشمگیری نگاه عباس به همراه اُبّهت انبوه او سبب این لقب گردید، به گونه ای که همگان او را چون ماهی فروزان و درخشانده در خاندان بنی هاشم می دانستند.

(۲) باب الحوائج

از آنجا که حضرت عباس علیه السلام بر اثر فداکاری ها، اخلاص، ایثار و خصال عظیم انسانی در پیشگاه خدا دارای مقام بسیار ارجمند و آبروی مخصوص گردید، توسّل به ذیل عنایت او موجب روا شدن حاجات است؛ زیرا پذیرش شفاعت او در درگاه خداوند قطعی است و در این مورد هزاران نفر از قدیم و ندیم، با توسّل به او نتیجه گرفته اند. که نمونه هایی از آنان در فصل کرامات و عنایات حضرتش آمده است.

از این رو او را باب الحوائج خواندند و تجربه بسیاری رسیده که

نذر برای آن حضرت و مادرش امّ البینین علیهما السلام و توسّل به آنان حاجتمندان را به مقصود رسانده است.

گفتنی است که به گفته بعضی از علما، واژه عبّاس به حروف حساب ابجد، معادل عدد ۱۳۳ است، هر کس بعد از نماز ۱۳۳ بار با عبارت ذیل به حضرت عبّاس علیه السلام متوسل شود به امید خدا به مقصود می رسد: «یا کاشف الكرب عن وجه الحسین، اِکْشِفْ کَرْبِیْ بِحَقِّ اَخیْکَ الحسین علیه السلام؛ ای عبّاس که اندوه را از چهره حسین علیه السلام برطرف ساختی، به حقّ برادرت حسین علیه السلام اندوه مرا برطرف ساز. (۱)»

۳) شهید

گرچه انسان های سعادت مند بسیاری به افتخار اخذ مدال «شهید» نایل شده اند؛ ولی بدون تردید، شهیدان دارای درجات گوناگون هستند، حضرت عبّاس علیه السلام از آن افرادی بود که به راستی حائز مفهوم عمیق شهید و شهادت، به طور کامل بود و به تمام امتیازات شهادت نایل گردید و از برجستگان در میان شهیدان سرافراز شد؛ چنان که امام سجاده علیه السلام فرمود: او در قیامت دارای مقامی خواهد شد که همه شهیدان به مقام او حسرت می برند. (۲)

او کسی است که دست هایش زودتر از خودش شهید شدند و سربریده اش به گونه ای ضربه دید که صورت و پشت صورتش مشخص نبود. (۳)

ص: ۴۱

۱- ۵۹. منتخب التواریخ.

۲- ۶۰. امالی صدوق، مجلس ۷۰.

۳- ۶۱. کامل الزیارة، ص ۲۵۸.

امام سجاده علیه السلام وقتی که روز ۱۳ محرم، سال ۶۱ ه.ق همراه بنی اسد کنار پیکر مطهر حضرت عباس علیه السلام آمد، تا آن را به خاک بسپارد، خطاب به او فرمود: و عليك مني السلام من شهيد محتسب؛ ای شهید مخلص راه خدا، سلام من بر تو باد. (۱)

امام صادق علیه السلام در ضمن ستایش او فرمود: ومضى شهيداً، او شهيد از دنيا رفت. (۲)

و در زیارت نامه ای که برای آن حضرت تنظیم نمود، خطاب به او فرمود: بعثك الله في الشهداء؛ خداوند تو را در میان شهیدان برانگیخت. (۳)

به هر حال، حضرت عباس علیه السلام شهید حاضر و ناظری است که بر قلّه شهادت، راست قامت ایستاده و نظاره گر صحنه هاست تا با جاذبه معنوی خود، شهادت طلب پیروانند و نام نامی اش به دل ها قوت بخشد، روح ها را نشاط دهد، پاها و بازوان را محکم و استوار سازد و انسان های شایسته را برای جبهه ها و صحنه های سخت اسلامی ذخیره نماید.

۴) عبدالصالح

این لقب از زیارت نامه حضرت عباس علیه السلام از زبان امام صادق علیه السلام گرفته شده که فرمود: سلام بر تو ای عبدالصالح.

حضرت عباس علیه السلام هم عبد خدا و هم صالح و خالص بود. در عبودیت

ص: ۴۲

۱- ۶۲. مقتل الحسين، مقررّم، ص ۳۹۸.

۲- ۶۳. تنقيح المقال، ج ۲، ص ۱۲۸.

۳- ۶۴. كامل الزياره، ص ۲۵۸.

و بندگی او هیچ گونه شائبه نبود، نه تنها در نماز و امور عبادی؛ بلکه در همه امور، بنده مطیع خدا بود. هرگز خطایی در زندگی او دیده نشد. (۱)

عبودیت و بندگی خالص خدا، اساس و سنگ زیر بنای سایر ارزش هاست. عظمت هر انسانی بستگی به درجه عبودیت او در پیشگاه خدا دارد. خداوند وقتی که می خواهد اوج عظمت پیامبر صلی الله علیه و آله را که در مسئله معراج آشکار شد، بیان کند، عامل اصلی آن را بندگی محمد صلی الله علیه و آله معرفی کرده، در آغاز سوره اسراء می فرماید: پاک و منزّه است خدایی که بنده اش را در یک شب، از مسجد الحرام به مسجد الاقصی که گرداگردش را پر برکت ساختیم، برد تا آیات خود را به او نشان دهیم. او شنوا و بینا است. (۲)

آری، شنوایی و بینایی مطلق خدا، بندگان صالح را به مقام بسیار بلند می رساند، به قول شاعر:

بندگی کن تا که سلطانت کنند

تن رها کن تا همه جانت کنند

خوی حیوانی سزاوار تو نیست

ترک این خو کن، سلیمانت کنند

در آیه مذکور اشاره ای به این معنی شده که عبودیت و بندگی خالصانه پیامبر صلی الله علیه و آله - نه رسالت او - سبب معراج او (که از شاخصه های عظمای رسالت اوست) گردید است. (۳)

روایت شده، قاسم بن اصیغ نباته گفت: مردی از طایفه بنی دارم را

ص: ۴۳

۱- ۶۵. مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۶۳۵.

۲- ۶۶. سوره اسراء، آیه ۱.

۳- ۶۷. پرچمدار نینوا، ص ۶۸.

دیدم که رویش سیاه شده بود. به او گفتم: چهره تو سفید بود، چرا این گونه سیاه شده است؟ در پاسخ گفت: من مردی را که در میان دو چشمانش (پیشانی‌ش) اثر سجده آشکار بود کشتم. گفتم: او چه کسی بود؟ گفت: او عباس فرزند علی علیه السلام بود. (۱)

در نقل دیگر آمده، این شخص سنگدل گفت: از آن وقتی که این آقا (حضرت عباس علیه السلام) را کشته ام، هر شب نزد من می آید و گریبان مرا می گیرد و کشان کشان مرا به پرتگاه دوزخ می برد و مرا در میان دوزخ می افکند. در عالم خواب فریاد و شیون می زنم، به طوری که همه افراد محل، صدای شیون مرا می شنوند. (۲)

(۵) المستجار (پناهگاه)

از القاب دیگر حضرت عباس علیه السلام اینکه مستجار و پناه برای پناهندگان بود.

شاعر معروف، فهیم و مخلص اهل بیت علیهم السلام (شیخ محمد رضا ازری) (۳) در شأن و مقام حضرت عباس علیه السلام قصیده ای سرود. هنگامی که این مصرع از قصیده را سرود «یوم ابوالفضل استجار به الهدی؛ روز عاشورا، روزی است که حسین علیه السلام مخزن هدایت به عباس علیه السلام پناه برد»، در نظر خود، صحت این مطلب را بعید شمرد که حسین علیه السلام به او پناه

ص: ۴۴

۱- ۶۸. نسبت قتل به مردی از طایفه بنی دارم، از این رو است که او عمود آهنین بر سر مقدس حضرت عباس علیه السلام زد.

۲- ۶۹. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۳۰۶.

۳- ۷۰. شیخ محمد رضا ازری بغدادی برادر شیخ کاظم ازری، صاحب قصیده هاشمیه، در سال ۱۲۳۱ متولد شد. این دو برادر، از علما و شاعران برجسته اهل بیت علیهم السلام بودند. قبرشان در کاظمین کنار هم در مقبره سید رضی رحمه الله قرار گرفته است.

برده باشد و شاید این سخن مورد قبول امام حسین علیه السلام واقع نگردد.

شب هنگام در عالم خواب، امام حسین علیه السلام به او فرمود: آنچه را گفته ای صحیح است، من به برادرم پناهنده شدم، مصرع این شعر را با این جمله تکمیل کن: «والشمس من كدر العجاج لثامها؛ در آن هنگام به عباس علیه السلام پناه بردم که بر اثر حمله ها و درگیری و گرد و غبار، بین زمین و آسمان تیره و تار شده بود، به طوری که نقاب گرد و غبار جلوی نور خورشید را گرفته و هوا را تاریک نموده بود».^(۱)

۶) فرمانده لشکر

یکی از القاب حضرت عباس علیه السلام (قائد الجیش) به محض فرمانروا و سپهسالار لشکر امام حسین علیه السلام بود. روشن است که احراز چنین منصبی بستگی به شجاعت، کاردانی، تیزهوشی، ایمان و اراده راسخ، شهادت طلبی و قوت قلب دارد که تمام این خصال در وجود پر برکت عباس علیه السلام جمع بود که مدال سرلشکری امام حسین علیه السلام را از آن حضرت گرفت.

۷) حامی و محامی

حضرت عباس علیه السلام به راستی و با تمام وجود، در همه صحنه های کربلا حضور داشت و نهایت حمایت و یاری خود را نسبت به دین و امام عصرش آشکار ساخت. از این رو لقب حامی^(۲) به طور شایسته و کامل زینده وجود او است.

ص: ۴۵

۱- ۷۱. معالی السبطين، ج ۲، ص ۴۴۱؛ به نقل از شیخ جلیل ملا علی تبریزی، فرسان الهیجاء، ج ۱، ص ۱۸۹، منتخب التواریخ، ص ۲۶۰.

۲- ۷۲. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۶۶.

در بعضی از عبارات، آن حضرت به عنوان (حامی الضعینه) یاد شده است.^(۱)

ضعینه به معنی هودج است، کنایه از این است که او یگانه حامی بانوان هودج نشین بود و در سفر کربلا از آنان نگهداری می کرد و آنان در پناه چنین نگهدارنده نیرومند و شجاعی هیچ گونه نگرانی نداشتند.

۸) فادی

حضرت عباس علیه السلام به راستی فداکاری را به آخرین حدّ و مرز خود رسانید، خود و برادران خود و هستی خود و حتی دو پسر خود را (بنا به بعضی از روایات) فدای دین و امام حسین علیه السلام و آرمان آن حضرت کرد.^(۲)

حقّ جهاد و جانبازی را با تلاش بی نظیر تا آخرین نفس و آخرین قطره خون، ادا کرد که امام حسین علیه السلام در کنار پیکر به خون تپیده اش فرمود: ای برادر! تو در راه خدا آنچه که سزاوار جهاد است انجام دادی.^(۳)

۹) ضیغم

گاهی عباس علیه السلام را ضیغم و گاهی ضرغام که هر دو به معنی شیر نیرومند و چابک است می خواندند؛ چرا که او در میدان رزم با دشمن چون شیری نیرومند بود که به گله روباه حمله می کرد، ده ها و صدها نفر را در حمله های حیدری خود به خاک ذلت می افکند؛ همانگونه که حضرت حمزه علیه السلام عموی پدرش، شیر خدا و شیر رسول خدا صلی الله علیه و آله بود

ص: ۴۶

۱- ۷۳. ترجمه العباس بن علی از باقر شریف قرشی، ص ۲۶.

۲- ۷۴. علامه سید محسن امین دو پسر حضرت عباس علیه السلام را که محمّد و عبدالله نام داشتند در شمار شهیدان کربلا شمرده است. اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۱۰؛ ومحدث کبیر ابن شهر آشوب، یک پسر حضرت عباس علیه السلام را به نام محمد علیه السلام جزو شهداء کربلا شمرده است. مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۱۱۲.

۳- ۷۵. تذکره الشهداء ملا حبیب الله کاشانی، ص ۲۷۰.

و همانگونه که پدرش علی علیه السلام (اسد الله الغالب) شیر غالب و چابک خدا بود. او نیز این خصلت را از آنان به ارث برده و چون شیر از دشمن نمی هراسید و با شجاعتی بی بدیل، با عالی ترین نبردی که قهرمانان را به تعجب و امیدوار می کرد، می کرد.

۱۰ مؤثر (ایثارگر)

فداکاری عباس علیه السلام در حدّ ایثار بود؛ ایثار یعنی اینکه انسان آنچه را خود دارد به دیگران می بخشد، مانند گرسنه ای که غذای مورد نیاز خود را به فقیری می دهد، بنابراین ایثار مرحله ای بالاتر از سخاوت است.

حضرت عباس علیه السلام به پیروی از پدر و برادرانش امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام در راه حقّ ایثارگر بود و به راستی که در این راستا از همه چیز خود گذشت و آنچه داشت در طَبَقِ اخلاص نهاده و به پیشگاه خداوند هدیه کرد. امان نامه دشمن را رد کرد و استوار و ثابت قدم از حقّ دفاع نمود.

ایثار او تا آنجا بود که جیره آب خود را برای دیگران می گذاشت. او با اینکه سخت تشنه بود در کنار شریعه فرات به خاطر آنکه برادرش تشنه است، آب ننوشید.

خداوند در قرآن، انصار (مسلمانان مدینه) را به خاطر آنکه مهاجران (مسلمانان مکه) را بر خود مقدم داشتند، تمجید می کند و ایثارگر می خواند: «وَيُؤْتُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ»؛ «آنان (در غذا رسانی و مسکن) مهاجران را بر خود مقدم می دارند، گرچه خود به شدت فقیر هستند».^(۱)

ص: ۴۷

حضرت عباس علیه السلام با اینکه به شدت تشنه بود، دیگران را بر خود مقدم داشت.

او سه برادرش را جلوتر از خود به میدان فرستاد و ایثار کرد و طبق بعضی روایات، دو پسرش به نام عبدالله و محمّد را که نوجوان بودند، به میدان فرستاد و هر دو در کربلا شهید شدند.^(۱)

(۱۱) سردار پشّاز سپاه

حضرت عباس علیه السلام را با لقب (کبش الکتیبه) می خواندند. این لقب بیانگر پشّازی و سرداری حضرت عباس علیه السلام در سپاه امام حسین علیه السلام است.

(۱۲) پرچمدار

در جنگ های قدیم، پرچمدار از موقعیت خاصی برخوردار بود؛ زیرا سرنگونی پرچم دلیل شکست و موجب تضعیف روحیه رزمندگان تحت آن پرچم می شد. از این رو در روز عاشورا، پرچم لشکر امام حسین علیه السلام در دست حضرت عباس علیه السلام بود.

حضرت عباس علیه السلام تا دست در بدن داشت، پرچم را سرفراز نگه داشت. حتی طبق پاره ای از روایات، همچون عمویش جعفر طیار با کمک دو بازوی بریده اش پرچم را به سینه اش چسباند و نگه داشت و قوّت مرکز فرماندهی را با این کار حفظ کرد تا هنگامی که عمود آهنین بر سرش زدند و از پشت اسب به زمین افتاد، در حقیقت او با پرچمش با هم به زمین افتادند.^(۲)

برای پی بردن به اهمیت پرچمداری عظیم حضرت عباس علیه السلام نظر

ص: ۴۸

۱- ۷۷. اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۱۰.

۲- ۷۸. معالی السبّطین، ج ۱، ص ۴۴۰.

شما را به قضیه جالب زیر جلب می کنیم:

در نقل های تاریخی آمده است هنگامی که وسایل غارت شده از شهدای کربلا را به شام نزد یزید بردند، در میان آنها پرچم بزرگی وجود داشت. یزید و حاضران بهت زده دیدند، همه پرچم، آسیب دیده و سوراخ شده ولی دسته آن سالم است. یزید از روی حیرت و تعجب پرسید: این پرچم را چه کسی حمل می کرد؟ گفتند: عباس علیه السلام پسر علی علیه السلام.

یزید از روی حیرت و تجلیل از پرچمدار، سه بار برخاست و نشست و به حاضران گفت: به این پرچم بنگرید که بر اثر صدمات و ضربه ها هیچ جای سالم در آن نمانده جز دستگیره آن که پرچمدارش آن را با دست حمل می کرده است. (یعنی دستگیره سالم، نشان می دهد که پرچمدار، تیرها و ضربه هایی را که بر دستش وارد می شده تحمل کرده و پرچم را رها نکرده است).

سپس گفت: **أَبَيْتَ اللَّعْنَ يَا عَبَّاسُ هَكَذَا يَكُونُ وَفَاءَ الْأَخِ لِأَخِيهِ؛** ای عباس! لعن و ناسزا را از خود دور ساختی (و هرگز روا نیست کسی به تو ناسزا گوید) این است معنی وفای برادر نسبت به برادرش. (۱)

(۱۳) پشتیبان ولایت و امامت

یکی از القاب حضرت عباس علیه السلام این بود که به او (ظَهْرُ الْوَلَايَةِ)؛ حامی و پشتیبان ولایت می گفتند؛ زیرا همان گونه که کمر، انسان را

ص: ۴۹

۱- ۷۹. پرچمدار کربلا، ص ۸۰ به نقل از دین و تمدن ج ۱، ص ۲۸۸.

۲- ۸۰. کمر و پشت.

راست قامت نگه می دارد و پشتوانه محکمی برای حرکت انسان است، حضرت عباس علیه السلام نیز چنین نقشی را برای نگهبانی از حریم ولایت و امامت دارا بود و به راستی پشت و پناه امر ولایت و تا آخرین حدّ توان از ولایت و آرمانهایش پشتیبانی کرد.

از این رو وقتی که حضرت عباس به شهادت رسید، امام حسین علیه السلام به بالینش آمد و فرمود: «الآن انكسر ظهري وقلت حيلتي؛ اکنون پشتم شکست و چاره ام کم شد»^(۱).

بگفتش کای سپهدار قبیله

زمرگت مرا کم گشت حيله

شکستی پشتم ای شمشاد قامت

نمی باید درستی تا قیامت

دریغ از بازوی زور آزمایت

دریغ از پنجه خیر گشایت

دریغ از اهل بیت بی پناهم

دریغ از یاور و میر سپاهم^(۲)

۱۴) مواسات برادری

حضرت عباس علیه السلام را امام زمان، حضرت حجه بن الحسن علیه السلام در زیارت ناحیه، با لقب مواسی خوانده است. مواسی از مواسات^(۳) است و در اصل به معنی بریدن می آید و در نتیجه به معنی شدّت دلبستگی به چیزی است؛ حضرت عباس علیه السلام در پیشگاه امام حسین علیه السلام چنین بود. برادری، همیاری و پیوند پرمحبت و تنگاتنگ او با امام حسین علیه السلام همچون همیاری و پیوند عاشق حقیقی، نسبت به معشوق خود بود.

ص: ۵۰

۱- ۸۱. نفس المهموم، ص ۱۷۹.

۲- ۸۲. پرچمدار کربلا، محمدی اشتهاردی، ص ۸۲.

۳- ۸۳. در زیارت ناحیه حضرت عباس علیه السلام در روز عرفه نیز این جمله آمده: فَنِعَمَ أَخِ الْمُوَاسِي. مفاتيح الجنان.

مقام عشق را در درگه بسی بالاتر از عقل است

کسی این آستان بوسد که جان در آستین دارد

به این ترتیب، درس برادری، وفا، فداکاری و گذشت بی نظیر را به جهانیان آموخت و به انسانیت، بها و آبروی فوق العاده داد. (۱)

(۱۵) اطلس

حضرت عباس علیه السلام را اطلس می خواندند، زیرا این کلمه به معنی سرخ تیره رنگ و شجاع، چابک و دلاور دریا دل می آید. آن حضرت چنان که در صحنه های گوناگون نشان داد، دلاوری بی بدیل بود. حتی وقتی دست هایش را قطع کردند تسلیم نشد و همچنان می جنگید و به طور کلی ترس در قاموس زندگی او وجود نداشت و در نبرد در برابر هزاران نفر هرگز وحشت نمی کرد. (۲)

(۱۶) باب الحسین علیه السلام

پیامبر صلی الله علیه و آله در شأن حضرت علی علیه السلام فرمود: «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَ عَلِيٌّ بَابُهَا فَمَنْ أَرَادَ الْمَدِينَةَ فَلْيَأْتِ الْبَابَ؛ مَنْ شَهِرَ عِلْمَ هَسْتَمَ وَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِيَّ أَنْ شَهِرَ اسْتَمَ، كَسَى كَمَا خَوَاهَانِ وَرُودَ بِهَذَا الشَّهْرِ اسْتَمَ، بَائِدَ مِنْهُ فِي الْوَارِدِ الْوَارِدِ». (۳)

حضرت علی علیه السلام در همه امور، پیشکار و واسطه بین مردم و پیامبر صلی الله علیه و آله بود. هر بزرگی، معاونی دارد که مردم به واسطه او با آن شخص بزرگ ارتباط پیدا می کنند. حضرت عباس علیه السلام نیز چنین است

ص: ۵۱

۱- ۸۴. پرچمدار کربلا، ص ۸۳.

۲- ۸۵. شخصیت قمر بنی هاشم، عطایی خراسانی، ص ۵۷.

۳- ۸۶. مستدرک حاکم نیشابوری، ج ۳، ص ۱۲۶.

و باب الحوائج بودن او نیز از یک نظر به این خاطر است که باب و پیشکار امام حسین علیه السلام است و با وساطت، نیازهای نیازمندان را تأمین می کند و بی سامانان را سامان می بخشد.

از علامه طباطبایی قدس سره صاحب تفسیر المیزان نقل شده که فرمود: مرحوم سید السالکین و برهان العارفین آقای آقاسید علی قاضی (استاد علامه در عرفان) فرمود: در هنگام کشف، بر من روشن و آشکار شد که وجود مقدس ابا عبدالله الحسین علیه السلام مظهر رحمت الهیه است و باب پیشکار آن حضرت، سقای کربلا، سرحلقه ارباب وفا، آقا باب الحوائج الی الله، ابوالفضل العباس علیه السلام است. (۱)

۱۷- الساعی (تلاشگر)

از سایر القاب حضرت عباس علیه السلام که در زیارت ناحیه حضرت امام هادی علیه السلام آمده، لقب ساعی است؛ یعنی او نهایت سعی و تلاش را برای تحقق نهضت امام حسین علیه السلام نمود و دومین شریک و شخص دوم این نهضت بود و در این راستا حتی یک لحظه هم دریغ نکرد. او هرگز بی تفاوت، بهانه جو و خارج از صحنه نبود، بلکه در همه فراز و نشیب های نهضت کربلا حضور خلاق و فعال داشت بر همین اساس، امام صادق علیه السلام خطاب به او فرمود: «أَشْهَدُ أَنَّكَ لَمْ تَهِنْ وَلَمْ تَنْكُلْ؛ گواهی می دهم که تو در راه دین و دفاع از امام حق، هیچ گونه سستی و توقف نکردی». (۲)

ص: ۵۲

۱- ۸۷. پرچمدار کربلا، ص ۸۶، به نقل از چهره درخشان قمر بنی هاشم، ج ۱، ص ۱۴۷.

۲- ۸۸. کامل الزیارات، ص ۲۰۸.

تلاش و سعی او به جایی رسید که هنگامی که دست راستش را قطع کردند، چنین رجز خواند: «سوگند به خدا اگر دست راستم را قطع کردید، من بدون درنگ تا جان در بدن دارم از دینم و از حریم امام راستگو، فرزند راستین پیامبر پاک و امین حمایت می کنم» (۱).

۱۸ - الصّدیق

در زیارت نامه حضرت عباس علیه السلام در روز عید فطر و قربان آمده: «السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْعَبْدُ الصَّالِحُ وَ الصِّدِّيقُ الْمُوَاسِي؛ سلام بر تو ای بنده صالح و راستین و فداکار».

کلمه صدیق از نظر ادبی، صیغه مبالغه در صدق و صداقت است، این لقب برای حضرت عباس علیه السلام بیانگر خلوص، راستی، فکر روشن و منش او در همه ابعاد زندگی است و این صفت به طور اکمل، لقبی است که ویژه معصومین علیهم السلام است.

از این راه نیز به صداقت همه جانبه حضرت عباس علیه السلام پی می بریم، چرا که در واقع این لقب، مکمل سایر لقب های آن حضرت است؛ به عبارت روشن تر نشانگر صدق، حَقانیت، کمال و اخلاص در همه القابش می باشد (۲).

۱۹ - بطل علقمی (قهرمان نهر علقمه)

۱۹ - بطل علقمی (قهرمان نهر علقمه (۳) نظر به اینکه حضرت عباس علیه السلام در کنار نهر علقمه، با جانبازی قهرمانانه و با دلاوری های عجیب که جز از قهرمانان بزرگ دیده نشده، او را بطل علقمی خواندند.

ص: ۵۳

۱- ۸۹. اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۰۸.

۲- ۹۰. پرچمدار کربلا، ص ۸۸.

۳- ۹۱. علقمه، از علقم به معنی درخت سدر است و در کنار نهر جدا شده از فرات درخت سدر وجود داشت است.

بزرگان و شخصیت‌هایی مثل مرحوم محقق خبیر، شیخ عبدالواحد مظف کتاب‌هایی پیرامون زندگانی پر افتخار حضرت عباس علیه السلام تحت همین نام (بطل علقمی) به رشته تحریر درآورده‌اند.

۲۰- ابوالقزبیه، سقا و ساقی تشنگان

۲۰- ابوالقزبیه، سقا و ساقی تشنگان (۱) از القاب معروف حضرت عباس علیه السلام سقا بودن اوست. توضیح اینکه: منصب سقایت و آب‌رسانی به تشنگان یکی از ارجمندترین و زیباترین برنامه‌های اسلامی و انسانی است، تاریخچه سقایی و آب‌رسانی در اسلام با سقایت حاجیان در مکه و در مراسم حج ارتباط پیدا می‌کند. عبدالمطلب جدّ اول پیامبر صلی الله علیه و آله چاه زمزم در کنار کعبه را که سال‌ها کهنه و متروک و فراموش شده بود، نوسازی کرد و آن را مرکز سقایت و آب‌رسانی به حاجیان قرار داد.

قبل از او پدرش هاشم و عمویش مطلب و پدر آنان عبدمناف عهده‌دار منصب سقایت و آب‌رسانی بودند و قبل از آنان قصی، جدّ چهارم پیامبر صلی الله علیه و آله سرپرست سقایت و آب‌رسانی به حاجیان بود.

ص: ۵۴

۱- ۹۲. جمله ابوالقزبیه معنی پدر قزبه است، قزبه به معنی مشک آب است حضرت عباس علیه السلام نظر به اینکه سرپرست مشک‌های آب بود تا آب را نگهداری کرده و به موقع به تشنگان برساند، او را با این لقب می‌خواندند. حضرت عباس علیه السلام از مدینه تا کربلا سرپرست و عهده‌دار آب‌رسانی به تشنگان بود، روز هفتم محرم به بعد، هر لحظه آماده بود تا جان عزیزش را سپر بلا کند و آب را به قیمت ریخته شدن خونس برای تشنگان فراهم آورد، دست‌هایش قطع شد، مشک را به دندان گرفت و همچنان رکاب می‌زد تا بلکه آب را به لب تشنگان برساند، ولی خود به یاد لب تشنه امام حسین علیه السلام آب ننوشید و با لب تشنه به شهادت رسید. نفس‌المهوم، ص ۱۷۸.

پس از عبدالمطلب مقام سقایت به پسرش ابوطالب رسید و ابوطالب آن را به برادرش عباس واگذار کرد.^(۱)

امام باقر علیه السلام فرمود: کسی که تشنه ای را سیراب کند، خداوند از شراب طهور و زلال در بسته شده ی مخصوص بهشتیان، او را سیراب خواهد کرد.^(۲)

در ماجرای کربلا یکی از بی رحمانه ترین کارهای دشمن این بود که به دستور ابن زیاد، آب را به روی اهل بیت و یاران امام حسین علیه السلام بستند و امام حسین علیه السلام و همراهانش را در محاصره شدید آب قرار دادند. در روز هفتم محرم، عمرو بن حجاج یکی از سران دشمن با پانصد سوار، مأمور نگهداری شریعه فرات شدند، تا شخصی از یاران امام حسین علیه السلام از آنجا آب نبرد.^(۳)

از آن پس، یکی از کارهای مهم حضرت عباس علیه السلام آب رسانی به اهل بیت و یاران امام حسین علیهم السلام بود و شهادت ایشان وقتی بود که برای آب آوردن به شریعه فرات رفته بود هنگام بازگشت، سر راهش را گرفتند و در کنار نهر علقمه او را به شهادت رساندند.

نخستین بار وقتی به حضرت عباس علیه السلام سقا (آب رسانی) گفته شد که امام حسین علیه السلام پس از ممنوع شدن آب در روز هفتم، با حضرت عباس علیه السلام در مورد آب رسانی گفت و گو کرد، سپس حضرت عباس علیه السلام را (ظاهراً در شب هشتم محرم) همراه بیست نفر سواره و سی نفر پیاده با بیست مشک به سوی فرات فرستاد. آنان به سوی فرات رفتند.

ص: ۵۵

۱- ۹۳. پرچمدار کربلا، ص ۷۱، به نقل از کحل البصر، ص ۲۰.

۲- ۹۴. بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۱۷۲.

۳- ۹۵. نفس المهوم، ص ۱۰۸؛ بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۸۹.

درگیری شدیدی بین حضرت عباس علیه السلام و همراهان با نگهبانان شریعه رخ داد، جمعی همراه حضرت عباس علیه السلام با دشمن می جنگیدند و جمعی مشک ها را پر می کردند، حضرت عباس علیه السلام بی آنکه یک نفر از همراهانش شهید شود، بیست مشک پر از آب را به خیمه ها رساندند و همراهان امام حسین علیه السلام از آن آب نوشیدند.

در آخر این روایت آمده: «وَلِذَلِكَ سُمِّيَ الْعَبَّاسُ عَلَيْهِ السَّلَامُ السَّقَاءُ»؛ از این رو بود که عباس علیه السلام به عنوان سقا نامیده شد (۱). (۲)

نکته قابل توجه اینکه: مطابق آنچه گفته شد و آنچه در بعضی از تواریخ آمده، حضرت عباس علیه السلام منصب سقایت و آب رسانی را که به عباس علیه السلام عموی پیامبر صلی الله علیه و آله حضرت عباس علیه السلام رسیده بود و بعد از عباس به فرزندان او رسید. این مقام را از پدرش حضرت علی علیه السلام (که در جنگ بدر، با کمال شجاعت کنار چاهی که نزدیک دشمن بود رفت و از آن چاه برای مسلمانان آب آورد) (۳) به ارث برده بود. با توجه به اینکه همراهان امام حسین علیه السلام در آغاز بیش از هزار نفر بودند و با افزودن حیواناتشان نتیجه می گیریم که تأمین آب آنان کار بسیار مهمی بوده است.

علت آب نیاشامیدن حضرت عباس علیه السلام در روز عاشورا، هنگامی که خود را به شریعه فرات رسانید؛ این بود که به یاد لب تشنه برادرش امام حسین علیه السلام و تشنگی همراهان آن حضرت افتاد و این بیانگر مقام سقایت کامل آن حضرت است؛ چرا که در روایت آمده، رسول خدا صلی الله علیه و آله

ص: ۵۶

۱- ۹۶. از گفتنی ها اینکه: حضرت عباس علیه السلام در آغاز جنگ صفین در رکاب برادرش شریعه فرات را از تصرف دشمن، آزاد کردند.

۲- ۹۷. بحار الانوار، ج ۴، ص ۳۸۸.

۳- ۹۸. این ماجرا در کتاب اعلام الوری ص ۱۹۲ آمده است.

فرمود: «لِيَشْرَبَ سَاقِي الْقَوْمِ آخِرَهُمْ؛ سَاقِي وَ آبِ رَسَانَدِه قَوْم، بَايَدِ آخِرِينَ نَفَرِي بَاشَدِ كِه خُودِ آبِ بِنُوشَد.» (۱)

حضرت عباس عليه السلام ساقی لب تشنگان بود، به این سنت عمل کرد و قبل از آنان از آب ننوشید. (۲)

حضرت عباس عليه السلام در موضوع آب رسانی به قدری کوشا بود که پس از قطع شدن دست هایش، مشک را به دندان گرفت تا بلکه آب را به خیمه ها برساند و در لحظات آخر عمر، به امام حسین عليه السلام عرض کرد: من از دخترت سکینه علیها السلام خجالت می کشم؛ زیرا به او وعده آب دادم ولی نتوانستم آب را به او برسانم. (۳)

وصیت مخصوص حضرت علی «علیه السلام» به حضرت عباس علیه السلام

مطابق بعضی از روایات، در آن هنگام که حضرت علی علیه السلام در بستر شهادت آرمیده بود (روز ۱۹ تا شب ۲۱ ماه رمضان سال ۴۰ ه.ق) عباس علیه السلام را به حضور طلبید و او را به سینه اش چسباند و فرمود: پسر من! به زودی در روز قیامت به وسیله تو چشمم روشن می گردد، «إِذَا كَانَ يَوْمَ عَاشُورَاءَ وَ دَخَلَتِ الْمَشْرَعَةَ...؛ هرگاه روز عاشورا فرا رسد و بر شریعه آب وارد شدی، مبادا از آب بنوشی در حالی که برادرت تشنه است.» (۴)

حضرت عباس علیه السلام به این وصیت عمل کرد، تا آنجا که فرمود: «لَا أَذُوقُ الْمَاءَ وَ سَيَدِي الْحُسَيْنُ عَطْشَانًا؛ سوگند به خدا از آب نمی چشم با اینکه آقایم حسین علیه السلام تشنه است.» (۵)

ص: ۵۷

۱- ۹۹. بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۴۵۵.

۲- ۱۰۰. پرچمدار کربلا، ص ۷۴.

۳- ۱۰۱. معالی السبطين، ج ۱، ص ۴۵۲.

۴- ۱۰۲. مقتل الحسين، ابی محنف، {ترجمه}، ص ۹۷.

۵- ۱۰۳. معالی السبطين، ج ۱، ص ۴۵۴.

به این ترتیب حضرت عباس علیه السلام زندگی درخشان خود را در عصر پدر، با کمال درایت، صلابت و وفاداری به پدر، به پایان رسانید و در کنار بستر پدر، وصیت های پدر را شنید و به خاطر سپرد و تصمیم گرفت، همچون زمان پدر، یار با وفا و راستین برای امام بعد از او یعنی امام حسن علیه السلام باشد و تا آخرین توان خود، از حریم اسلام و امامت دفاع کند.

سیمای حضرت عباس «علیه السلام» در آینه جنگ صفین

مقدمه

حضرت عباس علیه السلام در کنار برادران و پدر در مدینه می زیست. پس از فوت عثمان، مردم با حضرت علی علیه السلام بیعت کردند و آن حضرت به طور رسمی به خلافت نشست. حضرت عباس علیه السلام از همیاران قوی دل و پرتلاش در محضر پدر بود و آن حضرت را در تحقق آرمان های اسلام و رهبری اسلامی یاری می کرد. پس از چند ماه جمعی از همان کسانی که با حضرت علی علیه السلام بیعت کرده بودند، به رهبری عایشه، طلحه و زبیر به سوی بصره آمده، آنجا را تصرف کردند و بنای شورش و مخالفت گذاشتند که نامشان به عنوان (ناکثین) بیعت شکنان، معروف شد. عایشه که سوار بر شتر (جمل) بود مردم را بر ضد حضرت علی علیه السلام تحریک می کرد و سرانجام جنگ جمل را به وجود آوردند. (۱)

حضرت علی علیه السلام و یاران او از مدینه برای سرکوبی یاغیان طرفدار معاویه بیرون آمده بودند. وقتی که ماجرای شورشیان بصره مطرح شد سپاه حضرت علی علیه السلام نخست به طرف بصره حرکت کردند تا پس از

ص: ۵۸

سرکوبی مخالفان داخلی، به سوی صفین برای نبرد با سپاه معاویه حرکت نمایند. عباس علیه السلام که در این هنگام جوانی نارس بود، همراه پدر و برادران به سوی بصره حرکت کرد. در بصره مذاکرات برای اصلاح مفید واقع نشد. دشمنان جنگ را شروع کردند، در نتیجه درگیری به اوج شدت خود رسید ولی سرانجام پیروزی نصیب یاران علی علیه السلام گردید. از مخالفان سیزده هزار نفر کشته شدند و از یاران حضرت علی علیه السلام پنج هزار نفر به شهادت رسیدند.^(۱)

در این جنگ، سخنی از عباس علیه السلام در تاریخ به میان نیامده؛ ولی قطعاً او از یاران تلاشگر و فداکار این صحنه بود و چون نوجوانی بوده، گویی تاریخ او را فراموش نموده است.^(۲)

پس از جنگ جمل، جنگ بزرگ صفین شروع شد و این جنگ که با معاویه و سپاه او رخ داد، هیجده ماه طول کشید و از سخت ترین جنگ های عصر خلافت حضرت علی علیه السلام بود.

حضرت عباس علیه السلام همراه برادرانش حسن و حسین علیهما السلام در این نبرد، حضور فعال داشتند.

بعضی سنّ حضرت عباس علیه السلام را در این نبرد، هفده سال تعیین کرده اند. چنان که این مطلب در مناقب اخطب خوارزمی^(۳) صفحه ۵۴

ص: ۵۹

۱- ۱۰۵. تتمه المنتهی، ص ۹.

۲- ۱۰۶. پرچمدار نینوا، ص ۹۱.

۳- ۱۰۷. خوارزمی در کتاب مناقب می نویسد: حضرت عباس علیه السلام در جنگ صفین مرد کامل و بلند اندام بود، به دلیل اینکه: شخص شجاعی از دشمن به نام {کُریب} به میدان جنگ آمد و چند نفر از یاران علی علیه السلام را کشت و سپس فریاد زد: علی علیه السلام به میدان آید، من می خواهم او را بکشم. علی علیه السلام از اسب پیاده شد و لباس خود را بیرون آورد و در تن عباس علیه السلام کرده و لباس [I] عباس را پوشید (این کار برای آن بود که دشمن، علی علیه السلام را نشناسد) آن گاه به میدان جنگ رفت و با حمله قهرمانانه بایک ضربت، کُریب را به خاک هلاکت افکند و سپس به پایگاه خود بازگشت. فرسان الهیجاء، ج ۱، ص ۱۹۴. این حادثه بر دو موضوع دلالت دارد: ۱. عباس علیه السلام مردی کامل بود که لباس او برای تن علی علیه السلام مناسب بود. ۲. عباس علیه السلام در جنگ صفین حضور داشته و انکار بعضی بی مورد است.

آمده است، اگر چنین باشد، باید تولد آن حضرت را قبل از سنه ۲۶ دانست؛ زیرا آغاز جنگ صفین در سال ۳۶ رخ داد. به هر حال دو واقعه عجیب در رابطه با شجاعت حضرت عباس علیه السلام در جنگ صفین نقل شده که هر کدام نمونه ای روشن بر شجاعت و دلاوری های ممتاز آن بزرگ مرد الهی در این جنگ در دوران نوجوانی می باشد. نظر شما را به آن دو حادثه جلب می کنیم:

۱ – حضرت عباس علیه السلام در نخستین فتح صفین

معاویه همراه هشتاد و پنج هزار نفر سپاه خود، وارد سرزمین صفین شد و در تصرف شریعه فرات پیش دستی کرد. پس از تصرف آن، ابوالاعور اسلمی را با چهل هزار نفر، نگهبان شریعه نمود. هنگامی که سپاهیان حضرت علی علیه السلام به سرزمین صفین رسیدند، تشنه بودند و از طرفی آب به روی آنان بسته شده بود.

مطابق پاره ای از روایات، چندین گردان از سپاه حضرت علی علیه السلام برای گشودن آبراه فرات حرکت کردند ولی موفق به گشایش آن نشدند. در این هنگام امام حسین علیه السلام پس از مشورت با پدر و طلب اجازه، همراه

جمعی از سواران و دلاوران مخلص و بی بدیل (مانند مالک اشتر) به سوی قرارگاه ابوالاعور اسلمی حمله کردند، حمله آنان آن چنان محکم و شدید بود که طولی نکشید آبراه فرات توسط امام حسین علیه السلام و همراهان گشوده شد و سپاه نگهبان معاویه از اطراف شریعه پراکنده شده و بعضی به هلاکت رسیدند و این نخستین فتوحی بود که در جنگ بزرگ صفین نصیب سپاه علی علیه السلام گردید. (۱)

جالب اینکه علامه بیرجندی می نویسد: مطابق نقل بعضی از کتب معتبر در گشایش آبراه صفین، حضرت عباس علیه السلام همراه برادرش امام حسین علیه السلام بود و دوش به دوش هم، رکاب زدند و با یورش های قهرمانانه خود، شریعه فرات را از چنگ دشمن خارج ساختند. (۲)

۲ - نقابداری که هشت نفر قهرمان را به خاک هلاکت افکند

دومین حادثه عجیب اینکه در یکی از روزهای جنگ، حضرت عباس علیه السلام نزد پدر آمد و اجازه گرفت تا به میدان جنگ برود، حضرت علی علیه السلام با نقابی صورت او را پوشانید و عباس علیه السلام که در آن وقت نوجوان بود، به عنوان یک رزمنده ناشناس به میدان تاخت. او آنچنان در میدان جولان داد که گویا همه میدان در قبضه آن نوجوان است و عرصه میدان چون گوی در چنبره چشم نافذ و توان بی بدیل او است.

سپاه شام از حرکت های پرصلابت او دریافت که جوانی شجاع، قوی دل و پر جرأت، به میدان آمده است. مشاورین نظامی معاویه به

ص: ۶۱

۱- ۱۰۸. نفایس الاخبار، ص ۴۱۸؛ معالی السبطين، ج ۲، ص ۴۳۷.

۲- ۱۰۹. کبریت الاحمر، ج ۳، ص ۲۴.

مشورت پرداختند تا هم‌اورد رشیدی را به میدان او بفرستند، ولی بر اثر رعب و وحشت عجیبی که بر آنان چیره شده بود، نتوانستند تصمیم بگیرند. سرانجام معاویه به یکی از سرداران شجاع لشکرش به نام ابن الشعثاء (یا ابوالشعثاء که می‌گفتند قدرت رزمیدن با هزاران نفر جنگجوی سواره را دارد) را به حضور طلبید و به او گفت: به میدان این جوان ناشناس برو و با او جنگ کن.

ابن شعثاء گفت: ای امیر! مردم مرا به عنوان قهرمان در برابر ده هزار جنگجو می‌شناسند، چگونه شایسته است که مرا به جنگ با این کودک روانه سازی؟

معاویه گفت: پس چه کنم؟

ابن شعثاء پاسخ داد: من هفت پسر دارم، یکی از آنان را به جنگ او می‌فرستم، تا او را بکشد.

معاویه گفت: چنین کن.

ابن شعثاء، یکی از فرزندانش را به میدان آن نوجوان فرستاد، طولی نکشید که به دست او کشته شد.

ابن شعثاء فرزند دومش را به میدان فرستاد، باز به دست او کشته شد، او فرزند سوم و چهارم، تا هفتمین فرزند را فرستاد، همه آنان به دست آن نوجوان ناشناس به هلاکت رسیدند.

در این هنگام خود ابن شعثاء به میدان تاخت و فریاد زد:

ای جوان! تو همه پسرانم را کشتی، سوگند به خدا قطعاً پدر و مادرت را به عزایت می‌نشانم.

ابن شعثاء به آن نوجوان حمله کرد و بین آن دو، چند ضربه رد و بدل شد، در این هنگام، آن نوجوان چنان ضربه ای به ابن شعثاء زد که او را دو نصف کرد و به پسرانش محلق ساخت. حاضران از شجاعت او تعجب کردند، در این هنگام امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام فریاد زد: ای فرزندم! برگرد که ترس دارم دشمنان تو را چشم زخم بزنند.

او بازگشت، امیرمؤمنان علیه السلام به استقبال او رفت و نقاب را از چهره او برداشت و بین دو چشمانش را بوسید.

حاضران نگاه کردند دیدند او قمر بنی هاشم حضرت عباس علیه السلام است. (۱)

این ماجرا به روشنی، سیمای حضرت عباس علیه السلام را نشان می دهد که در همان سنین نوجوانی از شجاعت بسیار بالایی برخوردار بوده، به راستی که شجاعت را از پدر و مادر به ارث برده است، از این رو مادرش ام البنین علیها السلام در مدینه پس از شنیدن خبر شهادت عباس علیه السلام در کربلا، در فرازی در سوگ عباس علیه السلام خطاب به او می گوید: اگر دست در بدن داشتی و شمشیر در دست بود هیچ کس جرأت نزدیک شدن به تو را نداشت.

و در همین اشعار، در فرازی، از عباس علیه السلام به عنوان (شیرزاد) یاد کرده، می گوید: ای وای که عمود آهنین بر سر شیر بچه ام وارد شد. (۲)

ص: ۶۳

۱- ۱۱۰. معالی السبطین، ج ۱، ص ۴۳۸؛ الکبریت الاحمر، ج ۳، ص ۲۴.

۲- ۱۱۱. سفینه البحار، ج ۱، ص ۵۱۰ ماده رثی؛ پرچمدار نینوا، ص ۹۶.

حضرت عباس «علیه السلام» در دوران امامت امام حسن و امام حسین علیهما السلام

اشاره:

پس از شهادت امیرمؤمنان علی علیه السلام که در رمضان سال ۴۰ ه.ق رخ داد، امام حسن علیه السلام زمام امور امامت را به دست گرفت و مدّت امامت آن حضرت، حدود ده سال بود. امام حسن علیه السلام در این مدّت در برابر معاویه قرار گرفته بود؛ از این رو با حوادثی تلخ و بسیار بافراز و نشیب های گوناگون روبرو شد؛ به خصوص ماجرای تلخ صلح با معاویه، که امام حسن علیه السلام آن را به عنوان یک آتش بس مشروط، برای حفظ و بازسازی نیروها پذیرفت، هر چند عدّه ای به آن حضرت اعتراض کردند و در این رابطه آن بزرگوار در فشارهای سختی قرار گرفت.

در همه این بحران ها، حضرت عباس علیه السلام مطیع برادر بود و از او به عنوان امام، اطاعت و پیروی می کرد و کوچک ترین مخالفتی از او نسبت به امام حسن علیه السلام دیده نشد.

حضرت عباس «علیه السلام» همراه با امام حسین علیه السلام

در مورد اطاعت حضرت عباس علیه السلام در آغاز زیارت نامه اش از زبان امام صادق علیه السلام خطاب به آن حضرت آمده است:

«السلام علیک ایها العبد الصالح، المطیع لله ولرسوله و لامیر المؤمنین و الحسن و الحسین علیه السلام؛ سلام بر تو ای بنده صالح و مطیع خدا و رسولش و پیرو امیرمؤمنان علی علیه السلام و حسن و حسین علیهما السلام.

و در قسمت آخر این زیارت نامه از زبان امام صادق علیه السلام آمده: گواهی

ص: ۶۴

می دهم که تو از دنیا رفتی، در حالی که اقتدا به صالحان نمودی و از پیامبر پیروی کردی. (۱)

به این ترتیب می بینیم امام صادق علیه السلام آن حضرت را مطیع امام حسن و امام حسین علیهما السلام دانسته و او را تا آخر عمر، پیرو صالحان و پیامبران براساس بصیرت و آگاهی، معرفی کرده است.

امام حسن علیه السلام پس از شش ماه خلافت در کوفه، بر اثر نابسامانی های کوفه به مدینه بازگشت و نه سال و چهار ماه به دور از خلافت، در مدینه زیست.

حضرت عباس علیه السلام همراه برادرش، از کوفه به مدینه بازگشت و در کنار امام و برادرش زیست، هرگز به حکومت سیاه معاویه اعتنا نکرد، موضع گیری و مخالفت خود را همانند موضع گیری برادرش امام حسن علیه السلام به صورت بی اعتنایی و قهر از حکومت ننگین معاویه، ادامه داد تا آنگاه که امام حسن علیه السلام توسط جعده دختر اشعث که عامل نفوذی معاویه بود، مسموم شده و به شهادت رسید. (۲)

حضرت عباس «علیه السلام» مطیع امام حسین علیه السلام

در اجرای وصیت امام حسن علیه السلام

امام حسن علیه السلام وقتی که نشانه های رحلت را در خود مشاهده کرد، برادرش امام حسین علیه السلام را به حضور طلبید و به او چنین گفت:

برادرم! هنگام فراق فرا رسیده، من به خدایم می پیوندم، مرا زهر خورانیده اند... تو را به آن حقی که بر تو دارم مبادا در این باره سخنی

ص: ۶۵

۱- ۱۱۲. کامل الزیارة، ص ۲۵۸.

۲- ۱۱۳. پرچمدار نینوا، ص ۱۰۲.

بگویی و با مطرح کردن آن جنگ کنی که صلاح اسلام و شیعیان در این شرایط نیست. (۱)

وصیت امام حسن علیه السلام گرچه به امام حسین علیه السلام بود، ولی حقیقت این وصیت به همه برادران بنی هاشم و شیعیان بود، از این رو حضرت عباس علیه السلام نیز مورد خطاب این وصیت بوده است.

امام حسن علیه السلام به لقاء الله پیوست و امام حسین علیه السلام جنازه امام حسن علیه السلام را مطابق وصیت، پس از غسل و کفن و نماز، در میان تابوت نهاد و به همراه برادران و بستگان و شیعیان، برای دفن به سوی مرقد منور پیامبر صلی الله علیه و آله حرکت داد، بدخواهان کینه توز، مروان و دار و دسته اش به همدیگر گفتند که حسین و بنی هاشم می خواهند، جنازه امام حسن علیه السلام را در کنار قبر پیامبر صلی الله علیه و آله دفن کنند بنابراین همدیگر را تحریک کردند و اجتماع نمودند تا از دفن جنازه آن حضرت در کنار قبر پیامبر صلی الله علیه و آله جلوگیری نمایند، تا آنجا که عایشه سوار بر قاطر شد و به آنان پیوست و فریاد زد: نَحُوْا اِبْنَكُمْ عَنْ بَيْتِيْ؛ پسر خود را از خانه ام دور کنید».

امام حسین علیه السلام و برادران هر کدام پاسخ آنان را دادند و به آنان فهماندند که جنازه را برای تجدید عهد، کنار مرقد پیامبر صلی الله علیه و آله آورده ایم. آنگاه امام حسین علیه السلام همراه برادران و بستگان، جنازه را به بقیع برده و در آنجا به خاک سپردند. (۲)

کینه های پلید بدخواهان به جایی رسید که جنازه امام حسن علیه السلام را

ص: ۶۶

۱- ۱۱۴. ترجمه ارشاد مفید، ج ۲، ص ۱۴.

۲- ۱۱۵. ترجمه ارشاد مفید، اصول کافی، ج ۱، ص ۳۰۳.

تیرباران کردند، به طوری که هنگام دفن، هفتاد چوبه تیر از بدن مطهرش بیرون آوردند. (۱)

آنچه که در اینجا قابل توجه است این است که حضرت عباس علیه السلام که در این هنگام ۲۴ سال داشت، هم شجاع بود و هم احساس جوانی در سرداشت، در عین حال طبق وظیفه به وصیت برادر عمل کرد و با کمال حلم و بردباری و صبر انقلابی، اطاعت از وصیت امام حسن علیه السلام را بر احساسات و خواسته خود مقدم داشت و با خویشتن داری و تسلط بر خود به خاطر اصلاح اسلام، دندان بر روی جگر گذاشت و قهرمانانه خود را کنترل کرد و تعهد و وفاداری خود را نسبت به امام حسن علیه السلام ایفا نمود. (۲)

مرحوم علامه سید عبدالرزاق مقرر می نویسد: روایت شده پس از تیر باران جنازه مطهر امام حسن علیه السلام هنگامی که عباس علیه السلام این وضع دلخراش را دید، غیرتش به جوش آمد، کاسه صبرش لبریز شد، شمشیر به دست گرفت و تصمیم حمله به آن حرامیان بد طینت گرفت، ولی امام حسین علیه السلام به سراغ عباس علیه السلام آمد و بنا به وصیت برادرش امام حسن علیه السلام که خونریزی را در آن مورد، روا ندانسته بود، عباس را از حمله کردن بازداشت. حضرت عباس علیه السلام آتش خشمش را فرو خورد و به اطاعت از امام حسین علیه السلام، صبر و تحمل کرد و به انتظار فرصت وعده الهی نشست تا اینکه این فرصت فرا رسید و در شهادتگاه کربلا جان خود را فدای آیین اسلام نمود و به سعادت ابدی دست یافت. (۳)

ص: ۶۷

۱- ۱۱۶. انوار البهیة، ص ۱۳۳.

۲- ۱۱۷. پرچمدار نینوا، ص ۱۰۴.

۳- ۱۱۸. ترجمه العباس سردار کربلا، ص ۲۸۰.

به خوبی روشن نیست که حضرت عباس علیه السلام در چه سالی ازدواج نمود، ولی نظر به اینکه آن حضرت هنگام شهادت پدر، حدود ده سال داشت، می توان حدس زد که ازدواج آن حضرت در عصر امامت امام حسن علیه السلام بوده است. حضرت عباس علیه السلام با لبابه دختر عبیدالله بن عباس که پسر عموی پیامبر صلی الله علیه و آله بود ازدواج کرد، لبابه از بانوان ارجمند بود و از حضرت عباس علیه السلام دارای دو فرزند به نام فضل الله و عبیدالله شد و نسل حضرت عباس علیه السلام از جانب عبیدالله ادامه یافت و در این نسل، رادمردان بزرگ و عالمان و فقیهان برجسته ای به وجود آمدند، کسانی مانند: ابوعلی حمزه بن قاسم که نوه حضرت عباس علیه السلام در نسل پنجم است و مرقد مطهرش در نزدیک حلّه، دارای گنبد و بارگاه است؛^(۱) علی بن ابراهیم بن ابی جعفر بن حسن بن عبیدالله بن ابی الفضل علیه السلام که نوه آن حضرت در نسل سوم است و مرقد مطهرش دارای گنبد و بارگاه ملکوتی و زیارتگاه مهم در قم است و به عنوان شاه زاده سید علی (یا شاه سید علی) معروف می باشد.^(۲)

مرحوم محقق توانا سید عبدالرزاق مقّم در کتاب (العباس) برای حضرت عباس علیه السلام؛ شش فرزند (پنج پسر و یک دختر) ذکر کرده است و می نویسد: مادر فضل الله و عبیدالله «لبابه» بود و مادر یا مادران چهار

ص: ۶۸

۱- ۱۱۹. فرسان الهیجاء، ج ۱، ص ۱۹۱، ریاحین الشریعه، ج ۵، ص ۴۹.

۲- ۱۲۰. حضرت معصومه علیها السلام، فاطمه حرم، ص ۲۱۹.

فرزندان دیگرش به نام های حسن، قاسم (عبدالله) محمد و دختری که نامش معلوم نیست، «ام ولد» بوده است. (۱)

مرحوم علامه سید محسن امین، دو نفر از فرزندان حضرت عباس علیه السلام به نام های محمد بن عباس و عبدالله بن عباس را در شمار شهیدان کربلا می شمرد. (۲)

صاحب کتاب مناقب، یک فرزند او یعنی محمد را جزو شهیدان کربلا شمرده است. (۳)

هیچ بعید نیست که حضرت عباس علیه السلام با خانواده خود به کربلا آمده باشد و دو فرزند جوانش را به میدان فرستاده و آنان، قبل از خود به شهادت رسیده باشند، همانطور که اکثر شهیدان کربلا با زن و فرزند خود به کربلا آمده بودند؛ چنان که در حوادث روز عاشورا آمده است، که حضرت عباس علیه السلام دارای خیمه مخصوص بود و هنگام وداع به آن خیمه آمد و با همسر و فرزندانش وداع کرد. (۴)

حضرت عباس «علیه السلام» در عصر امامت امام حسین علیه السلام

امام حسین علیه السلام پس از شهادت امام حسن علیه السلام عهده دار امور امامت گردیده و امامت آن حضرت از سال ۵۰ تا هنگام شهادتش (حدود ده سال) ادامه یافت. حضرت عباس علیه السلام در همه حوادث فرهنگی، سیاسی و عبادی، در این عصر، پیرو کامل و مخلص امام حسین علیه السلام بود، گویا تولد او در چهارم شعبان با توجه به تولد امام حسین علیه السلام در سوم شعبان،

ص: ۶۹

۱- ۱۲۱. فرسان الهیجاء، ج ۱، ص ۳ تا ۱۹۲.

۲- ۱۲۲. اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۱۰.

۳- ۱۲۳. مناقب آل ابی طالب، ص ۱۱۲.

۴- ۱۲۴. پرچمدار نینوا، ص ۱۰۶.

براساس قلم تقدیر، قلم پیروی عباس علیه السلام از حسین علیه السلام را رقم می زد، چرا که همیشه، چهار پیرو سه است. (۱)

ماجرای بیعت گرفتن برای یزید در عصر معاویه و نیز بعد از معاویه و ماجرای کربلا، در میان حوادث مربوط به حضرت عباس علیه السلام دو حادثه بزرگ و مهم است، که حضرت عباس علیه السلام در کنار برادر درخشیده و هرگز از خط فکری و عملی برادر جدا نشد.

توجه به مخالفت حضرت عباس «علیه السلام» با بیعت با یزید

در عصر معاویه، با اینکه از شرایط صلح با امام حسن علیه السلام این بود که معاویه برای خود خلیفه تعیین نکند، معاویه این شرط و شرایط دیگر را زیر پا گذاشت و با کمال گستاخی و خودکامگی مخالفت خود را با خاندان نبوت آشکار ساخت. او در کوفه بر فراز منبر رفت و آشکارا گفت: «شَرَطْتُ لِلْحَسَنِ شُرُوطاً وَ كُفُّهَا تَحْتَ رِجْلِي؛ با حسن شرطهایی نمودم، همه آنها را زیر پایم نهادم». (۲)

معاویه که برای نصب فرزندش یزید به عنوان خلیفه، به دنبال فرصت می گشت، در سال ۵۶۵ هجری، این فرصت را به دست آورد و روزی را تعیین کرد و رسماً به یکی از مزدوران جلادش به نام ضحاک بن قیس گفت: ولایت عهدی یزید را در ملاً عام در مسجد دمشق اعلام کند و به چند نفر از افراد مشهور فرمان داد که ابلاغ ضحاک را تصدیق نمایند. آن روز فرا رسید و معاویه ولایت عهدی یزید را که در لوحی

ص: ۷۰

۱- ۱۲۵. پرچمدار نینوا، ص ۱۰۸.

۲- ۱۲۶. تتمه المنتهی، ص ۳۵.

نوشته بود، به ضحاک داد. ضحاک آن را در حضور مردم خواند و مردم را به بیعت با یزید که در این هنگام سی ساله بود دعوت کرد.

بعضی از حاضران از روی ترس و بعضی از روی طمع، بیعت کردند و بعضی اعتراض نمودند. گفت و گو در این مورد بسیار شد، حتی مروان اعتراض کرد، معاویه با تطمیع، او را راضی نمود و به او گفت: تو را ولیعهد یزید نمودم. وقتی که مروان چنین دید، تسلیم شد. معاویه به او دستور داد تا به مدینه برود و فرماندار مدینه شود و مردم حجاز را به پذیرش بیعت با یزید دعوت کند. (۱)

مطابق روایات دیگر، عایشه به معاویه اعتراض کرد، معاویه به طور محرمانه در مدینه دستور داد چاهی را کنند و داخل آن را پر از آهک نمود، سپس عایشه را برای مذاکره، دعوت کرد وقتی که عایشه نزد معاویه آمد، معاویه با ظاهرسازی و پشت هم اندازی و تعارف او را بر سر آن چاه آورد، عایشه به چاه افتاد و در همانجا مرد و همانجا قبر او شد و مردم مدت ها نمی دانستند که عایشه کجا رفته است. (۲)

در مقابل این بیعت گرفتن با زور و اکراه، عده ای آشکارا مخالفت کردند، در رأس آنان امام حسین علیه السلام بود که با کمال صراحت، مخالفت نمود حتی در ضمن نامه ای به معاویه، که بدعت ها و مخالفت های او با اسلام را برمی شمرد، چنین نوشت: «... و اگر مردم را با زور و اکراه به بیعت با پسر یزید می کشانی با اینکه او جوانی بی تجربه، شرابخوار و

ص: ۷۱

۱- ۱۲۷. ناسخ التواریخ، امام حسین علیه السلام، ص ۷۹.

۲- ۱۲۸. کامل بهایی، باب ۲۷، فصل ۱۶، ص ۴۵۶.

سگباز است، در حقیقت بر ضرر و زیان خود، اقدام کرده ای و دین خود را تباه نموده ای. (۱)

حضرت عباس علیه السلام در این ماجرا نیز همچون امام حسین علیه السلام فکر کرد و از او اطاعت می نمود و هرگز دیده و شنیده نشد که او بیعت با یزید را بپذیرد، بلکه مو به مو همان خط فکری و عملی امام حسین علیه السلام را دنبال می کرد. مرحوم علامه محقق سید عبدالرزاق مقرر (متوفی سال ۱۳۹۱ ه.ق) در مورد مقام اطاعت حضرت عباس علیه السلام از امام حسین علیه السلام پس از بیان بخشی از فضایل حضرت عباس علیه السلام می نویسد: این فضیلت ها همه از پرتو انوار سید الشهداء امام حسین علیه السلام بود، که عباس علیه السلام بر اثر پیروی از او کسب نموده و آینه تمام نمای وجود امام حسین علیه السلام شده بود. بی شک امام حسین علیه السلام و حضرت عباس علیه السلام از مصادیق بارز این آیات قرآن بودند که خداوند در آیه ۱ و ۲ سوره شمس می فرماید: «وَالشَّمْسِ وَ ضُحیٰ هَا وَالقَمَرِ اِذَا تَلٰیهَا؛ سوگند به خورشید و آن هنگام که فروغ بخشد و سوگند به ماه و آن زمان که دنبال خورشید روان است».

خورشید، حسین علیه السلام و ماه عباس علیه السلام است، چرا که عباس، هیچ سخنی نمی گفت مگر آنکه قبلاً از برادرش شنیده باشد و هیچ عملی انجام نمی داد، مگر اینکه به جهت پیروی از امامش انجام پذیرد و در یک کلام، عباس علیه السلام هیچگاه خویش را بر وجود مقدس امام حسین علیه السلام مقدم نمی داشت و به عبارت روشن تر عظمت و شخصیت معنوی

ص: ۷۲

ابوالفضل علیه السلام به خاطر نور مقدس امام حسین علیه السلام بود که در آینه وجود پیراسته اش، تابیده بود. (۱)

سیمای نورانی حضرت عباس «علیه السلام» در کربلا و شهادت جانگزار او

اشاره

حضرت عباس علیه السلام در مجموع هشت روز کنار برادر در کربلا بودند؛ زیرا دوم محرم وارد کربلا شده و روز دهم به شهادت رسیدند، عباس علیه السلام در این هشت روز، شب و روز با تلاشی پیگیر و طاقت فرسا در خدمت برادرش امام حسین علیه السلام و خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام بود و به عنوان دوّمین شخصیت نهضت امام حسین علیه السلام همواره با امام حسین علیه السلام به مشورت می پرداخت و فرمان او را مو به مو اجرا می کرد. در این راستا نظر شما را به نمونه هایی از فداکاری های حضرت عباس علیه السلام در کربلا جلب می کنیم:

حضرت عباس علیه السلام در روز تاسوعا

به ابن زیاد خبر رسیده بود که عمر سعد در کربلا، جنگ را تأخیر می اندازد و نظرش این است که این کار با صلح تمام شود. ابن زیاد، شمر بن ذی الجوشن را با چهار هزار نفر به کربلا فرستاد و در ضمن نامه ای به عمر سعد هشدار داد که اگر می خواهی سستی کنی، از فرماندهی لشکر کنار برو و شمر را به جای خود قرار بده.

عمر سعد که حاضر نبود مقام و ملک ری را از دست بدهد، به شمر

ص: ۷۳

گفت: نه هرگز، فرماندهی را به تو واگذار نمی کنم، تو امیر پیاده نظام باش. آنگاه بعد از ظهر تاسوعا لشکر را به حرکت درآورد و برای جنگ با حسین علیه السلام و یارانش آماده ساخت. (۱)

از وقایع روز تاسوعا این که، نبودن آب و شدت تشنگی اصحاب و کودکان و اهل خيام، باعث شد که جمعی از آنان نزد امام حسین علیه السلام آمده از تشنگی شکایت کردند و دست به دامن او شدند، امام علیه السلام به عباس و چند نفر دیگر فرمود: بروید و در چند قدمی چاهی حفر کنید، بلکه به آب برسید. آنان رفتند و مشغول کندن چاه شدند، ولی پس از تلاش بسیار، به آب نرسیدند. (۲)

ابراهیم بن محمد بیهقی که از علمای برجسته قرن سوم هجری است در کتاب (المحاسن و المساوی) در ذکر ورود امام حسین علیه السلام به کربلا می نویسد: بین امام حسین علیه السلام و یارانش با آب فاصله کمی بود، دشمنان بین آب و امام حسین علیه السلام حائل شدند و امام و یارانش را از دستیابی به آب منع کردند. شمر به آنان گفت: هرگز از آب نیاشامید تا اینکه از آب سوزان و چرکین دوزخ بیاشامید. حضرت عباس علیه السلام به امام حسین علیه السلام عرض کرد: آیا ما بر حق نیستیم؟ امام حسین علیه السلام پاسخ داد: آری ما بر حق هستیم.

حضرت عباس علیه السلام پس از شنیدن این پاسخ، آن چنان به صف دشمن حمله کرد، که آنان را تارومار و پراکنده ساخت و امام حسین علیه السلام و یارانش به آب دست یافتند، از آب نوشیدند و از آن آب برداشتند. (۳)

ص: ۷۴

۱- ۱۳۱. ترجمه ارشاد مفید، ج ۹۱.

۲- ۱۳۲. ناسخ التواریخ امام حسین علیه السلام، ص ۲۳۴.

۳- ۱۳۳. پرچمدار کربلا، ص ۱۲۶ به نقل از منتهی الآمال، ج ۱، ص ۲۷۸.

بعد از ظهر تاسوعا، شمر خود را نزدیک خیمه های امام حسین علیه السلام و یارانش رسانید و در آنجا ایستاد و فریاد زد: «أَيْنَ بَنُو أُخْتِنَا؛ پسران خواهران ما کجائید؟» (۱)

توضیح اینکه: در میان عرب رسم بود که دختران قبیله خود را خواهر می گفتند، نظر به اینکه شمر از قبیله بنی کلاب بود حضرت امّ البنین علیها السلام مادر عباس علیه السلام نیز از این قبیله بود و شمر از امّ البنین علیها السلام تعبیر به خواهر کرد.

حضرت عباس علیه السلام و برادرانش سخن او را شنیدند، ولی از او دوری جسته و پشت به او کردند. امام حسین علیه السلام به آنان فرمود: گرچه شمر، فاسق و پلید است ولی جواب او را بدهید. حضرت عباس علیه السلام و برادرانش به پیش آمدند و خطاب به شمر گفتند: چه می گویی، با ما چه کار داری؟

شمر گفت: ای خواهر زادگانم! شما در امان هستید خود را با حسین علیه السلام به کشتن ندهید و به اطاعت امیرمؤمنان یزید در آیید.

در این هنگام عباس علیه السلام چنین جواب داد:

خداوند تو و امان تو را لعنت کند، آیا به ما امان می دهی و برای پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله امام حسین علیه السلام امانی نیست و تو به ما امر می کنی که در اطاعت لعینان و فرزندان ملعون شدگان پلید در آییم؟ (۲)

ص: ۷۵

۱- ۱۳۴. منتهی الآمال، ج ۱، ص ۲۷۸.

۲- ۱۳۵. مقتل الحسین مفرّم، ص ۲۵۱؛ اعلام الوری، ص ۱۲۰؛ ترجمه ارشاد مفید ج ۲، ص ۹۱.

امان خدا بهتر از امان پسر سمیه

عبدالله بن ابی محل بن حزام، برادرزاده حضرت امّ البنین علیها السلام بود، او از پیش خود نزد ابن زیاد رفت و برای پسر عمّه های خود حضرت عباس علیه السلام و برادرانش، عبدالله، جعفر و عثمان، امان نامه گرفت. سپس آن را به غلام خود داد تا به عباس علیه السلام و برادرانش برساند. غلام به کربلا آمد و به جانب خیمه گاه امام حسین علیه السلام رفت، عباس علیه السلام و برادرانش را دید و امان نامه را به آنان داد و گفت: این امان نامه را پسر دایی تان عبدالله، برای شما فرستاده است.

حضرت عباس علیه السلام و برادرانش به غلام گفتند: سلام ما را به دایی مان برسان و بگو: «أَمَانُ اللَّهِ خَيْرٌ مِنْ أَمَانِ ابْنِ سُمَيَّةٍ؛ امان خدا بهتر از امان پسر سمیه (زن بدکار) است»^(۱). یعنی ما نجیب زاده و از خاندان آزاده و سرافراز هستیم، هرگز تن به پستی و ذلت نمی دهیم و به خاطر چند روز زندگی دنیا، از زیر پرچم سربلند حقّ به زیر پرچم ننگین ظلم و ستم نمی رویم. در اینجا نیز عباس علیه السلام بر سکوی افتخار و قهرمانی، راست قامت ایستاد و در برابر پستی ها قد خم نکرد و دنیا را بر آخرت ترجیح نداد.^(۲)

حضرت عباس در روز عاشورا

طلوع فجر شب عاشورا فرا رسید، حسینیان برای نماز آماده شده و در صف ایستادند.

حضرت عباس علیه السلام از افراد برجسته ای است که در صف اول، به امام

ص: ۷۶

۱- ۱۳۶. کامل ابن اثیر، ج ۴، ص ۲۳؛ تاریخ طبری، ج ۶، ص ۲۳۶؛ اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۴۳۰.

۲- ۱۳۷. پرچمدار کربلا، ص ۱۳۱.

حسین علیه السلام اقتدا کرد. نماز صبح با حضور قلب و اخلاص و عرفان خوانده شد، سپس امام حسین علیه السلام خطبه خواند، در آن خطبه پس از حمد و ثنای الهی فرمود: خداوند در گذشته شدن شما و من در این روز اجازه داد و من نیز شما را به استقامت و جنگیدن، توصیه می کنم.

امام علیه السلام یاران را برای جنگ آماده ساخت. سپاه اندک امام حسین علیه السلام صف آرایی کردند، آنان ۷۲ نفر سواره و پیاده بودند و به قولی آنان سی و دو نفر سواره و چهل نفر پیاده بودند.^(۱)

امام حسین علیه السلام زهیر بن قین را فرمانده ستون سمت راست لشکرش نمود و حبیب بن مظاهر را فرمانده ستون چپ لشکر قرار داد و پرچم جنگ را به دست حضرت عباس علیه السلام سپرد و خود و بنی هاشم در قلب لشکر قرار گرفتند و خیمه ها را پشت سر خود قرار دادند. در اطراف خیمه ها قبلاً خندق کنده بودند و آن را پر از هیزم نموده و آتش زدند، تا مبادا دشمن از پشت سر به خیمه ها هجوم برد.

از آن سو عمر سعد به صف آرایی لشکر خود پرداخت، عمرو بن حجاج را فرمانده سمت راست لشکرش، شمر بن ذی الجوشن را فرمانده جانب چپ لشکر و پرچم را به غلامش داد.^(۲)

امام حسین علیه السلام نیز در میان یاران خود، پرچم را به عباس علیه السلام داد؛ زیرا

ص: ۷۷

۱- ۱۳۸. در مورد تعداد سپاه امام حسین علیه السلام اختلاف بسیار است، کمترین عددی که گفته شده ۶۱ نفر است. اثبات الوصیه مسعودی، ص ۲۵ و بیشترین عددی که ذکر شده ۴۵ نفر سواره و صد نفر پیاده بودند. مشیر الاحزان ابن نما.
۲- ۱۳۹. تاریخ طبری، ج ۶، ص ۲۴۱؛ تذکره الخواص، سبط ابن الجوزی، ص ۱۴۳، مقتل خوارزمی، ج ۲، ص ۴.

او را برای حمل و نگهداری از پرچم، لایق تر، با کفایت تر، قوی دل تر، شجاع تر و توانمندتر یافت. (۱)

نجات محاصره شدگان توسط حضرت عباس علیه السلام

در آغاز جنگ، تعدادی از یاران امام حسین علیه السلام به دشمن حمله کردند و درگیری شدیدی بین آنان و فرستادگان دشمن رخ داد به طوری که یاران امام از خیمه ها بسیار دور شدند و در محاصره شدید دشمن قرار گرفتند. در این هنگام حضرت عباس علیه السلام سوار بر اسب، برای نجات آن گروه رو به سوی جمعیت انبوه دشمن کرد، و آن چنان به آنان حمله نمود، که دشمنان پا به فرار گذاشتند و تارومار شدند و عباس علیه السلام گروه یاران را از جنگ دشمن رهانید و آنان را به خیمه ها برگرداند. (۲)

به هر طرف چو شیر درنده رو کردی

که روز حشر به یاد مخالف آوردی

به رزم خصم، پدر وار آن چنان کوشید

که پرده بر رخ احزاب و نهروان پوشید

چنان درید صف از حمله های پیوستش

که جبرئیل امین بوسه داد بر دستش

وداع حضرت عباس «علیه السلام» با همسر و فرزندانش

روایت شده که در روز عاشورا، عباس علیه السلام با برادرش امام حسین علیه السلام ملاقات کرد. امام حسین علیه السلام به او فرمود: نزد افراد خانواده ات برو و با آنان وداع کن، وداعی که در آن بازگشت نیست. حضرت عباس علیه السلام به خیمه خود آمد، همسر و دو فرزندش در میان آن خیمه بودند، آنان را به خدا سپرد و با آنان وداع کرد. آنان که سخت تشنه بودند از عباس علیه السلام آب خواستند و گفتند: شدت تشنگی بر ما چیره شده است. حضرت عباس علیه السلام به

ص: ۷۸

۱- ۱۴۰. پرچمدار کربلا، ص ۱۴۷.

۲- ۱۴۱. نفس المهوم، ص ۱۴۶.

آنان گفت: اندکی صبر کنید تا بروم برای شما آب بیاورم. در این هنگام، حضرت عباس علیه السلام صدای امام حسین علیه السلام را شنید، با شتاب اهل خانه اش را ترک کرد و به یاری امام علیه السلام شتافت. لشکر دشمن را دید که به طرف خیمه ها هجوم آورده اند و امام حسین علیه السلام با آنان می جنگد و آنان را درهم می ریزد.

حضرت عباس علیه السلام نیز در کنار امام وارد نبرد شد، آن دو بزرگوار هر دو می جنگیدند و در آن وقت نبرد بسیار سختی رخ داد. (۱)

پسران شهید حضرت عباس «علیه السلام»

حضرت عباس علیه السلام قبل از خود فرزندانش به نام محمد و عبدالله را خود به میدان فرستاد، آنان با دشمن جنگیدند تا به شهادت رسیدند. (۲)

گویا حضرت عباس علیه السلام از خواهرش زینب علیها السلام که دو نور دیده اش محمد و عون را به میدان شهادت فرستاد پیروی کرد و یا به برادرش حسین علیه السلام اقتدا کرد که دو نور چشمش علی اکبر و علی اصغر، به مقام شهادت رسیدند.

به هر حال عباس علیها السلام پدر دو شهید بود و در این راستا گوی سبقت را از دیگران ربود و ایثار را به آخرین مرحله خود رسانید. او مانند برادرش حسین علیه السلام داغ های بسیار دید و با قلبی پر از سوز و داغ به میدان

ص: ۷۹

۱- ۱۴۲. پرچمدار کربلا، ص ۱۶۷؛ اقتباس از تذکره الشهداء، ص ۲۶۶.

۲- ۱۴۳. اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۱۰.

اجازه گرفتن حضرت عباس «علیه السلام» برای رفتن به میدان و وداع او

مرحوم علامه مجلسی نقل می کند: وقتی که حضرت عباس علیه السلام تنهایی برادرش حسین علیه السلام را دید، به خدمتش رسید و عرض کرد: «یا اخی هل من رخصه؛ ای برادر، آیا اجازه هست تا به میدان بروم؟»

امام حسین علیه السلام با شنیدن این سخن گریه سختی کرد و چنین فرمود: برادرم! تو پرچمدار من هستی، هرگاه بروی و کشته گردی، سپاهم (۲) پراکنده و از هم پاشیده خواهد شد.

عباس علیه السلام عرض کرد: سینه ام تنگ گشته و از زندگی خسته شده و به ستوه آمده ام، می خواهم انتقام خون شهیدان را از این منافقان بگیرم. امام حسین علیه السلام فرمود: پس برو و برای این کودکان تشنه اندکی آب بیاور. عباس علیه السلام به طرف شریعه فرات روانه شد و در برابر جمعیت دشمن ایستاد و آنان را موعظه کرد و به آنان هشدار داد، ولی اندرز و هشدار آن حضرت در دل آن کور دلان اثر نکرد. عباس علیه السلام به نزد برادرش بازگشت و موضوع را گزارش داد. در این هنگام فریاد العطش

ص: ۸۰

۱- ۱۴۴. پرچمدار کربلا، ص ۱۶۸.

۲- ۱۴۵. گرچه حضرت عباس علیه السلام از آخرین افراد یاران امام علیه السلام بود که به میدان رفت و شهید شد و در آن هنگام امام حسین علیه السلام لشکری نداشت تا از هم پاشیده گردد. ولی گویی نظر امام علیه السلام این بود: تا پرچم در دست عباس علیه السلام در اهتزاز است، لشکرش و پایگاهش و افراد اهل خيام، بر قرار هستند و دشمن به خاطر صولت عباس علیه السلام ترسان است و در نتیجه حرم رسالت خواهد بود. به این ترتیب این سخن امام حسین علیه السلام در شأن عباس علیه السلام نیز بیانگر عظمت و شکوه فوق العاده حضرت عباس علیه السلام است. که او ستون پولادین و محکمی برای نگهبانی و نگهداری پایگاه حسینی است. پرچمدار کربلا، ص ۱۶۹.

کودکان را شنید، حضرت عباس علیه السلام سوار بر اسب شد، نیزه خود و مشکى را برداشت و به طرف فرات حرکت کرد، چهارهزار نفر نگهبانان شریعه فرات سر راه آن حضرت را بستند و آن حضرت را تیرباران کردند، حضرت عباس علیه السلام با شجاعتى بی نظیر بر آنان حمله کرد، به طوری که هشتاد نفر از آنان کشته شده و بقیه پراکنده شدند و عباس علیه السلام خود را به شریعه فرات رسانید. به آب نزدیک شد، مقداری آب به کف دست گرفت تا بیاشامد، تشنگی حسین علیه السلام و اهل بیت حسین علیهم السلام را به یاد آورد، آب را از کف دستش ریخت.

سپس مشک را پر از آب کرد و بر شانه راستش نهاد و به سوی خیمه ها روانه شد، به امید آنکه آب را به لب تشنگان برساند. (۱)

نگهبانان شریعه به حضرت عباس علیه السلام حمله کردند، او نیز به آنان حمله کرد و در این حال چنین رجز می خواند «من از مرگ در آن هنگام که فریاد برآورد، باک و هراسی ندارم تا آنکه پیکرم در میان دلاور مردان به خاک افتد. جان من نگهبان، فدای جان پاک مصطفی، پیامبر صلی الله علیه و آله، منم عباس که با مشک برای سیراب کردن تشنگان می آیم و از مرگ در درگیری با دشمن نمی ترسم» عباس علیه السلام به جنگ خود همچنان ادامه می داد و دشمن را پراکنده نمود، در این هنگام زید بن ورقا یا (زید بن رقاد) از پشت نخله خرما کمین کرد و با همیاری حکیم بن طفیل، شمشیر خود را بر دست راست عباس علیه السلام فرود آورد و دست راست آن

ص: ۸۱

حضرت را قطع نمود، حضرت عباس علیه السلام شمشیرش را بر دست چپ گرفت و به نبرد خود با دشمن ادامه داد، در این میان حکیم بن طفیل که در پشت نخله خرما کمین کرده بود، شمشیرش را بر دست چپ آن حضرت فرود آورد که دست چپش نیز قطع گردید.

عجب اینکه حضرت عباس علیه السلام (همانند عمویش جعفر طیار در جنگ موته) پرچم را به سینه اش چسباند و با بازوان قطع شده آن را نگه داشت، در این هنگام ظالمی عمود آهنین بر سرش زد که آن حضرت از پشت اسب بر زمین افتاد. (۱)

امام حسین «علیه السلام» در بالین عباس و گریه شدید او

مرحوم محقق متتبع، حائری در معالی السبطين می نویسد: پس از آنکه دست های عباس علیه السلام قطع شد، عباس علیه السلام مشک را به دندان گرفت و همچنان می تاخت تا مشک آب را به خیمه ها برساند، ناگاه تیری به مشک اصابت کرد و آب آن ریخت و تیر دیگری به سینه اش رسید و در این هنگام به زمین افتاد و مطابق روایتی در این هنگام یکی از دشمنان به پیش آمد و گرز آهنین بر سر آن حضرت زد و همین ضربت، آن حضرت را به شهادت رسانید. (۲)

محدّث قمی رحمه الله می نویسد: پس از آنکه تیر بر مشک و بر سینه او

ص: ۸۲

۱- ۱۴۷. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۴۰ - ۴۲؛ نگهداشتن پرچم و چسباندن آن به سینه با دو دست بریده در کتاب العباس تألیف سید عبدالرزاق مقدم و معالی السبطين، ج ۱، ص ۴۴۰ آمده است.

۲- ۱۴۸. معالی السبطين، ج ۱، ص ۴۴۷.

رسید، به زمین افتاد و صدا زد: «یا اِخَاهُ! اَدْرِكْ اِخَاكَ؛ ای برادر! برادرت را دریاب».

و به روایت صاحب کتاب مناقب، در این هنگام ملعونی به پیش آمد و عمود آهنین بر فرق مبارکش زد که به شهادت رسید. امام حسین علیه السلام صدای برادرش را شنید و خود را به بالین او رسانید وقتی که او را با آن حال دید، صدا زد: «الان انکسر ظهري و قلت حيلتي؛ اکنون پشتم شکست و چاره من اندک شد».(۱)

و بعضی دیگر نوشته اند: وقتی که صدای عباس علیه السلام به یا اِخَاهُ اِدْرِكْ اِخَاكَ (۲) بلند شد، امام حسین علیه السلام مانند شهاب ثاقب به بالین عباس علیه السلام آمد، او را با دست های قطع شده و بدن پاره پاره دید، با صدای بلند گریه کرد و فرمود: اکنون پشتم شکست و چاره ام اندک شد.

چهره غمبار امام حسین علیه السلام

سیره نویسان، وضع روحی امام حسین علیه السلام را در کنار پیکر به خون تپیده حضرت عباس علیه السلام چنین معرفی کرده اند: «شکستگی و اندوه عمیق در چهره امام حسین علیه السلام آشکار شد، گریه سختی کرد و صدا زد: آه برادرم آه عباسم! آه ای روح و میوه قلبم! وای از بینوایی بعد از تو، ای عباس! اکنون پشتم شکست و چاره ام اندک شد و امیدم قطع گردید».

ص: ۸۳

۱- ۱۴۹. نفس المهوم، ص ۱۷۹؛ منتهی الآمال، ج ۱، ص ۲۷۹.

۲- ۱۵۰. مرحوم سید عبدالرزاق مقوم می نویسد: وقتی که عباس علیه السلام بر اثر اصابت عمود آهنین به سرش، به زمین افتاد صدا زد: علیک منی السلام یا عبدالله؛ آخرین سلامم بر تو ای ابا عبدالله علیه السلام، مقتل الحسین مقوم، ص ۳۲۷.

بازگشت غم انگیز امام حسین علیه السلام از بالین حضرت عباس علیه السلام

امام حسین علیه السلام پیکر به خون تپیده عباس علیه السلام را در کنار نهر علقمه رها کرده و به سوی خیمه ها بازگشت، در حالی که بسیار اندوهگین و پریشان بود و سرشک اشک از دیدگانش جاری می شد، اشک چشمش را با آستین دستش پاک می کرد و می فرمود: آیا طرفدار حقی هست که از ما حمایت کند؟ آیا کسی هست که از آتش دوزخ بترسد و از ما دفاع کند؟!

حضرت سکینه به پیش آمد و از حال عمویش عباس علیه السلام پرسید، امام حسین علیه السلام فرمود: عمویت را کشتند. همین که زینب علیها السلام این سخن را شنید فریاد برآورد و گفت: ای وای، عباس از دست ما رفت و جای خالی او را چگونه بینیم؟ صدای گریه بانوان برخاست، امام حسین علیه السلام نیز با آنان گریه کرد و فرمود: «وا ضیفتا بعدک، ای عباس ما بعد از تو بی یاور شدیم».(۱)

گریه جانسوز علامه بحرالعلوم

فقیه بزرگ، مرحوم حضرت آیت الله العظمی علامه سید محمد مهدی طباطبایی معروف به بحرالعلوم، از علمای برجسته قرن سیزدهم بود که به سال ۱۲۱۲ ه.ق در عصر قاجار در نجف اشرف رحلت کرد و در همانجا به خاک سپرده شد. در عصر این عالم ربانی گوشه هایی از حرم مطهر حضرت ابوالفضل علیه السلام ویران شده بود و نیاز به نوسازی داشت، او از این ویرانی اطلاع یافت، با یک نفر معمار به دیدار سرداب مرقد رفتند تا از نزدیک در مورد تعمیر با معمار صحبت کنند.

ص: ۸۴

در این بین، معمار نگاهی به قبر و نگاهی به علامه کرد و پرسید: آقا اجازه می فرمایید از شما سؤال کنم؟

علامه فرمود: بپرس.

معمار گفت: ما تاکنون خواننده و شنیده بودیم که حضرت عباس علیه السلام قامتی بلند داشت، بنابراین باید قبر آن حضرت، طول بیشتری داشته باشد، ولی من می بینم صورت قبر کوچک است، آیا شنیده های من دروغ است و یا کوچکی قبر علت دیگری دارد؟

علامه به جای پاسخ، سر به دیوار نهاد و گریه شدید کرد. گریه طولانی و جانسوز او، معمار را نگران ساخت و عرض کرد: آقای من چرا منقلب و گریان شدی، مگر من چه گفتم؟

علامه فرمود: شنیده های تو درست است، همان گونه که گفتی حضرت عباس علیه السلام قامتی بلند و رشید داشت، ولی سؤال تو مرا به یاد مصائب جانکاه حضرت عباس علیه السلام انداخت، زیرا به قدری پیکر مطهرش، آماج تیر و شمشیر و نیزه قرار گرفت که به قطعاتی تبدیل شد. آیا تو انتظار داری بدن حضرت عباس علیه السلام (با دست ها و سربریده و اعضای قطع شده) قبری بزرگ تر از این قبر داشته باشد؟! (۱)

نمونه هایی از کرامات حضرت عباس «علیه السلام»

اشاره

مردان بزرگ خدا، که در زندگی تهذیب نفس، صفا و وفا، جوانمردی و ایثار و فداکاری در راه حق را به احسن وجه انجام دادند،

ص: ۸۵

در پیشگاه خدای بزرگ، آبروی ممتازی پیدا می کنند و بر اثر بندگی خالص و با معرفت، خداگونه می شوند و صاحب کشف و کرامات شده و حتی می توانند در عالم تکوین تصرف کنند. (۱)

یکی از مصداق های شاخص و بزرگ از اولیای خدا که در پرتو خصال عالی، به این مقام رسید و از این رو با لقب (باب الحوائج) خوانده شد، حضرت عباس علیه السلام است که کرامات او در طول تاریخ بی شمار است. به راستی که حضرت عباس علیه السلام هم اکنون نیز همانند دوران زندگی اش، معدن غیرت و مردانگی و دریای جود و کرم است و توجه خاصی به بی نوایان دارد و همواره لطف و مرحمت های سرشار او، به صورت کرامت های خارق العاده و عجیب به پناهندگان درگاهش می رسد.

درگاه او چو قبله ارباب حاجت است

باب الحوائجش همه جا گفت و گو کنند

در اینجا به عنوان حسن ختام از میان صدها و هزاران مورد از کرامت های آن بزرگوار، نظر شما عزیزان را به چند مورد جلب می کنیم.

۱ - داوری عباس علیه السلام و نجات دختر بی گناه

مرحوم عالم ربّانی و زاهد وارسته، آیت الله حاج آقا حسین فاطمی قمی از شاگردان برجسته مرحوم آیت الحق، حاج میرزا جواد تبریزی بود. شب های جمعه در خانه اش دعای کمیل می خواند، آن گونه که در و دیوار را به گریه و تضرع می اندخت و تحوّل عجیبی در حاضران

ص: ۸۶

۱- ۱۵۳. چنان که امام صادق علیه السلام فرمود: العبودیه جوهره کُنْهها الربوبیه، بندگی گوهری است که حقیقت و عمق آن ربوبیت است. میزان الحکمه، ج ۶، ص ۱۳.

ایجاد می کرد، به راستی عالمی ربّانی و عارفی وارسته ای بود. او در کتاب خود «جامع الدرر» نقل می کند که پدرم سید اسحاق به طور مکرّر کرامت زیر را که از آن حضرت عبّاس علیه السلام است نقل کرد و می گفت: اگر من با دو چشمم ندیده باشم چشمانم کور گردند و اگر با گوشهایم نشنیده باشم، هر دو گوشم کر شوند و آن اینکه روزی در کربلا به حرم حضرت ابوالفضل علیه السلام وارد شدم، ناگاه دیدم جمعیت زیادی از اعراب بادیه نشین، همراه دختر حامله ای وارد حرم شدند، حرم پر از جمعیت بود، آن دختر به ضریح چسبید، فریاد و شیون می کرد، همه حاضران متوجه او شدند، ناگهان همه حاضران ساکت شدند، صداهایی که همه آن را شنیدند چنین می گفت: پدرم شوهر مادرم می باشد. معلوم شد که این صدا از همان کودکی است که در رحم آن دختر است.

با شنیدن این صدا، احساسات مردم به جوش آمد، شادی و هلهله بلند شد و مردم به طرف آن دختر هجوم آوردند. خدّام آستانه با زحمت، آن دختر را از چنگ مردم نجات داده و به حجره ای که مرکز کلیددارهای آستانه بود بردند. کلیددار حرم، مرحوم سید حسن، پدر مرحوم آقا سید عبّاس بوده و من با او سابقه دوستی داشتم، پس از آنکه مردم رفتند، من به حضور آقای سید حسن رفتم و ماجرای آن دختر را از او پرسیدم، او در توضیح، چنین گفت:

این طایفه از اعراب بادیه نشین اطراف کربلا هستند، این دختر در عقد پسر عمویش بود، در بین آنان و ملاقات با همسر در دوران نامزدی، قبل از عروسی بسیار زشت است و اگر چیزی در این مورد

کشف شود ممکن است موجب خونریزی گردد. پسر عمو و شوهر این دختر، به علت محروم بودن از ملاقات همسر، یا به علت کدورت با پدر زنش، می خواست او را ننگین کند. روزی مراقب دختر می شود و سرانجام با او محرمانه ملاقات کرده و همبستر می گردد، سپس از ترس آزار پدرزنش فرار می نماید.

پس از مدتی آثار حمل بر دختر ظاهر می شود، بستگان دختر پس از اطلاع به تحقیق و بررسی می پردازند، دختر می گوید: من از شوهرم دارای حمل شده ام. شوهر او را پیدا می کنند و ماجرا را به او می گویند، او از ترس پدرزن، یا آزار رسانی به او، منکر قضیه می شود. بستگان دختر تصمیم می گیرند تا دختر را بکشند. به التماس های دختر اعتنا نمی کنند و وقتی دختر، خود را در تنگنای سختی می نگرد که می خواهند او را بی گناه بکشند می گوید: حضرت عباس علیه السلام را در مورد من حکم و داور قرار دهید، هرچه او فرمود، همان را اجرا کنید.

بستگان این پیشنهاد را می پذیرند، همراه دختر وارد حرم حضرت ابوالفضل علیه السلام می شوند، دختر به ضریح عباس علیه السلام می چسبد و ملتسمانه از او می خواهد که داوری کند و او را از مهلکه نجات بخشد.

در اینجا بود که با لطف مخصوص حضرت عباس علیه السلام جنین در رحم دختر، با صدای بلند که همه حاضران می شوند، گواهی می دهد و می گوید: من فرزند شوهر مادرم هستم. به این ترتیب با اعلان پاکی مادر، آبروی او را حفظ کرده و آن دختر از مهلکه نجات می یابد. (۱)

ص: ۸۸

و حضرت عباس علیه السلام همچون پدرش حضرت علی علیه السلام که همواره حلال مشکلات مردم بود و بینوایان و درماندگان را نجات می داد، به داد دختر رسید و با داوری عجیب مذکور، بستگان دختر را نزد بیگانگان و طعنه زنان رو سفید می کند و با کشف حقیقت، غائله عظیمی که ممکن بود موجب خونریزی و فتنه وسیع شود از بین می رود.

۲- روا شدن حاجت مسیحی در پرتو توسل به حضرت عباس علیه السلام

مرحوم دانشمند محقق آقای شیخ محمد باقر ملبوبی در کتاب (الوقایع الحوادث) نقل می کند که مداح مخلصی را دیدم که می گفت: در تهران، سوار بر تاکسی شدم تا به مجلس سوگواری برای مداحی بروم. وقتی به مقصد رسیدم و کرایه را از جیبم در آوردم تا به راننده تاکسی بدهم، نگرفت. علت را پرسیدم، گفت: من عهد کرده ام از خدمتگزاران حضرت ابوالفضل علیه السلام کرایه نگیرم. گفتم چرا؟ گفت: به خاطر لطفی که حضرت عباس علیه السلام به من کرده است.

گفتم: چه لطفی؟ گفت: من مسیحی هستم، سال ها پس از ازدواج، دارای فرزند نشدم. معالجات بی فایده بود، به اولیای دین حضرت عیسی علیه السلام و حضرت مریم علیها السلام متوسل شدم، باز نتیجه نگرفتم، بر اثر معاشرت با رانندگان مسلمان، نام حضرت عباس علیه السلام را زیاد شنیده بودم که بسیار در درگاه خداوند آبرو دارد، به خدا توجه نمودم و عرض کردم: خدایا حضرت عباس علیه السلام را در درگاهت واسطه قرار می دهم، به حق آن حضرت، حاجتم را روا کن.

طولی نکشید، دارای فرزند شدم و از آن زمان تاکنون با خداوند عهد

بسته ام که از خادمان و مداحان حضرت ابوالفضل علیه السلام کرایه نگیرم. (۱)

۳- دو کرامت در یک ساعت

مرحوم آیت الله علامه شیخ عبدالرحیم شوشتری (متوفی ۱۳۱۳ ه.ق) از شاگردان برجسته استاد اعظم شیخ مرتضی انصاری (صاحب کتاب مکاسب و رسائل) بود. مطابق نقل علما و افراد مورد اطمینان می گوید: برای زیارت به حرم مطهر حضرت عباس علیه السلام رفتم. مشغول زیارت بودم، دیدم عربی وارد حرم شد و پسر بچه ای را که پاهایش فلج شده بود، با طنابی به ضریح بست و گریه و زاری نمود و با توسل خالص از حضرت عباس علیه السلام شفای فرزندش را می خواست. طولی نکشید که پسر بچه برخاست و راه رفت، در حالی که هیچ گونه اثر فلج در پاهایش دیده نمی شد و او فریاد می زد حضرت عباس علیه السلام مرا شفا داد. زائران به سر او ریختند و لباس او را برای تبرک پاره کردند.

من با این علم و معرفت (که سال ها در حوزه علمیه نجف بودم) وقتی چنین دیدم به طرف ضریح رفتم و با تضرع و توسل و تندی عرض کردم: یا اباالفضل! آنان که به شأن و مقام تو ناآگاهند، این گونه نتیجه می گیرند، ولی آیا سزاوار است که من با آن همه سابقه علمی و معرفت به مقام شما، از در خانه شما نا امید برگردم، اگر حاجتم برآورده نشود، دیگر به اینجا نخواهم آمد.

سپس وقتی که از حالت پریشانی بیرون آمدم، از اسائه ادب

ص: ۹۰

و گستاخی خودم پشیمان شده استغفار نمودم. پس از آن به نجف اشرف باز گشتم، در نجف اشرف با پیام استاد شیخ مرتضی انصاری به محضرش رسیدم. دو کیسه پول به من داد و فرمود: این ها حواله حضرت ابوالفضل علیه السلام است، با آنها خانه ای خریداری کن و به زیارت خانه خدا برو. حاجت من همین دو مورد بود، که به این وسیله برآورده شد! مطابق نقل دیگر، مرحوم علامه شیخ عبدالرحیم شوشتری، سه حاجت داشت: ۱- ادای دویست تومان وام ۲- رفتن به مکه برای انجام مناسک حج ۳- تأمین نیازهای زندگی)، از برکت لطف حضرت عباس علیه السلام هر سه حاجتش برآورده شد و در ضمن، مقام و عظمت شیخ مرتضی انصاری (اعلی الله مقامه) در پیشگاه خاندان رسالت نیز آشکار گردید. (۱)

۴- تو باب الحوائج هستی!

مرحوم علامه شیخ محمد باقر بیرجندی در کبریت الاحمر نقل می کند: من در عالم خواب گوینده ای را دیدم که می گفت هر کس با این عبارت متوسل به حضرت عباس علیه السلام شود، حاجتش برآورده می گردد: **عَبْدَ اللَّهِ أَبَا الْفَضْلِ! دَخَيْكَ؛** ای عبد خدا ابوالفضل! دست به سوی دامن تو دراز کرده ام پناهم بده».

من بارها با این عبارت به حضرت عباس علیه السلام متوسل شده ام و به این نتیجه رسیده ام و از آنجایی که گمانم به آنجا نمی رفت، مشکل من حل

ص: ۹۱

می شد. سپس می نویسد: از یکی از اساتید شنیدم، مرد با ایمانی در کربلا سکونت داشت، او انسان صالح و اهل خیر بود، فرزند جوان صالحی داشت که بیماری سختی گرفت، او را (پس از مدتی که درمان نیافت) به حرم حضرت عباس علیه السلام آورد و متوسل به عنایت آن حضرت شد تا شفای پسرش را از درگاه خدا بطلبد. شب را در حرم به سر برد، صبح آن شب، یکی از دوستانش نزدش آمد و گفت: من امشب خوابی دیدم، می خواهم برایت تعریف کنم؛ در عالم خواب دیدم که حضرت عباس علیه السلام شفای پسر را از درگاه خداوند می طلبید، در این هنگام فرشته ای از جانب رسول خدا صلی الله علیه و آله نزد حضرت عباس علیه السلام آمد و عرض کرد: رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: در مورد این جوان شفاعت نکن زیرا اجلش نزدیک شده و مدت عمرش به سر رسیده است.

حضرت عباس علیه السلام به آن فرشته فرمود: سلام مرا به پیامبر صلی الله علیه و آله برسان و از قول من بگو در مورد شفای این جوان، از درگاه خدا درخواست شفا کن. آن فرشته پیام حضرت عباس علیه السلام را به رسول خدا صلی الله علیه و آله ابلاغ کرد، رسول خدا صلی الله علیه و آله همان سخن اول را تکرار فرمود و آن فرشته سخن پیامبر صلی الله علیه و آله را به عرض حضرت عباس علیه السلام رسانید. این موضوع سه بار تکرار شد و در مرتبه چهارم وقتی که فرشته آمد و پیام رسول خدا صلی الله علیه و آله را به عباس علیه السلام رسانید (که عمر این جوان به سر آمده، از او شفاعت نکن) عباس علیه السلام متغیر شد و توجه معنوی به رسول خدا صلی الله علیه و آله پیدا کرد و به آن حضرت سلام نمود و عرض کرد: ای رسول خدا! آیا خداوند لقب

باب الحوائج را به من نداده؟ مردم مرا به این سمت می شناسند و به من متوسل می شوند، اگر چنین نیست این لقب را از من بگیری.

رسول خداصلی الله علیه وآله در حالی که خنده بر لب داشت به عباس علیه السلام فرمود: خداوند چشمت را روشن سازد، بازگرد که تو باب الحوائج هستی و از هر که خواستی شفاعت کن و خداوند این جوان بیمار را به برکت وجود تو شفا داد. آری، سوگند به خدا چنین خوابی را دیدم. به این ترتیب آن جوان شفا یافت. (۱)

۵ - حکایتی عجیب از آیت الله میرزای شیرازی

مرحوم آیت الله العظمی اراکی رحمه الله از مرحوم مرجع بزرگ آیت الله العظمی میرزا محمد حسن شیرازی (صاحب فتوای معروف تنباکو، متوفی سال ۱۳۱۲ ه.ق) نقل کرده که او فرمود: من برای زیارت مرقد منور امام حسین علیه السلام از سامرا به سوی کربلا، روانه شدم؛ در مسیر راه به یکی از طوایفی که در آنجا سکونت داشتند رسیدم و بر آنان وارد شدم. رئیس طایفه، از من احترام شایانی کرد. در این میان، زنی نزد من آمد و گفت: السَّلَامُ عَلَیْكَ یا خَادِمَ الْعَبَّاسِ؛ سلام بر تو ای خادم عباس.

من از این گونه سلام کردن آن زن، تعجب کردم، از رئیس طایفه پرسیدم این زن کیست؟ گفت: خواهرم می باشد. گفتم: چرا او این گونه به من سلام کرد، آیا علتی دارد؟

گفت: آری، گفتم: علتش چیست؟

گفت: من سخت بیمار بودم، به طوری که همه بستگان از درمان

ص: ۹۳

و ادامه زندگی من ناامید شدند، مرگ هر لحظه به من نزدیک می شد، در حال احتضار بودم، ناگهان منظره ای در برابر چشمم آشکار شد، دیدم خواهرم بر بالای تپه ای که در جلو محل طایفه ما قرار دارد رفت، رو به سوی بارگاه عباس علیه السلام کرد و با گیسوی پریشان و دیده گریان گفت: (یا ابا الفضل! (از خدا بخواه برادرم را شفا دهد) ناگاه دیدم دو نفر بزرگوار به بالین من آمدند، یکی از آنان به دیگری عرض کرد: (برادرم حسین! بین این زن مرا وسیله شفای برادرش نموده، از خدا بخواه او را شفا دهد).

امام حسین علیه السلام فرمود: برادرم عباس! این شخص نزدیک است از دنیا برود، کار از کار گذشته.

باز خواهرم برای دومین بار و سومین بار، از مولانا العباس علیه السلام تقاضای عنایت و لطف کرد، دیدم عباس علیه السلام با دیده اشکبار به امام حسین علیه السلام عرض کرد: ای برادر! از خدا بخواه، این بیمار شفا یابد، و گرنه لقب باب الحوائجی را از من سلب کن و بگیر.

امام حسین علیه السلام با توجهی کامل فرمود: ای برادر، خدایت سلام می رساند و می فرماید: این لقب و موقعیت گرانبها برای تو برقرار بوده و تا قیامت پابرجاست و ما به احترام تو این بیمار را شفا دادیم.

من سلامتی خود را بازیافتم، از آن پس خواهر من به هر کسی که ارادت خاصی داشته باشد (و مقام نورانی او در قلبش جای گیرد) او را خادم العباس علیه السلام می خواند، این است راز سلام دادن خواهرم به این طرز مخصوص به شما. (۱)

ص: ۹۴

عالم بزرگوار، آقای آقا شیخ مهدی کرمانشاهی گفت: مردی نابینا در کربلا در بازار بین الحرمین، مغازه داشت و به کسب و کار مشغول بود، ما تا یاد داریم او را نابینا دیده بودیم، روزی در یکی از حجره های مقبره که مربوط به خودمان بود و در قسمت پایین رواق بارگاه حسینی قرار داشت، خوابیده بودم. چون هوا گرم بود اندکی در حجره را گشوده بودم تا باد خنک بیاید.

در این هنگام صدای هیاهوی جمعیتی را شنیدم، نگاه کردم دیدم از صحن کوچک، جمعیت زیادی وارد حرم شدند، چون در حجره ما باز بود، جمعیت به سوی حجره ما آمدند، دیدم عده ای دور مردی را گرفته اند و او را با زور از دست مردم گرفتند و داخل حجره من آوردند و در را بستند، خوب به آن مرد که نگاه نمودم، دیدم همان مرد نابینای کاسب است که او را کاملاً می شناختم، مشاهده کردم که اکنون چشمهایش باز شده و بینایی خود را باز یافته است، مردم لباس های او را پاره پاره کرده بودند، تا به عنوان تبرک ببرند و فوج فوج به دیدن او می آمدند، انگشت جلو او می گرفتند، می پرسیدند این چند تا است و او جواب صحیح می داد. کم کم فشار جمعیت کم شد، من از آن مرد پرسیدم چه شده؟ ماجرا را بیان کرد، معلوم شد که در حرم حضرت عباس علیه السلام با توسل به آن حضرت شفا گرفته و چشمش بینا شده است. (۱)

ص: ۹۵

۱- ۱۵۹. چهره درخشان قمر بنی هاشم، علی ربّانی خلخالی، ص ۳۱۷، معجزات و کرامات، آیت الله میرزا هادی خراسانی، ص ۴۴.

میرزا محمد خان ارباب، از خوانین معروف بود. یکی از مباحثان و مزدوران او در کربلا، در یکی از روزها، بانویی را به دورغ متهم کرد و نسبت ناروا به او داد و می خواست از این طریق، از آن بانو پول بگیرد. آن مزدور بی حیا دست به یقه آن خانم شد، خانم از دست او گریخت و به حرم حضرت عباس علیه السلام پناهنده شد و دست به شبکه ضریح مقدس آن حضرت انداخت و با سوز و گداز می گفت: یا اباالفضل! دخیل تو هستم به فریادم برس. آن مرد مزدور گستاخ، بی حیایی را به جایی رسانید که وارد حرم شد تا آن بانو را از حرم بیرون بکشد. خدام حرم ممانعت کردند، در این حال او با کمال بی حیایی آن بانو را از حرم بیرون برد و آنچه خواست از او گرفت.

دو روز بعد از این ماجرا، همین نامرد گستاخ، همراه اربابش محمدخان، برای رفتن به نجف اشرف سوار بر اتومبیل شده حرکت کردند. در مسیر راه خوابش برد و در نتیجه با ماشین دیگری تصادف کرد و بر اثر آن همان دستی که بازوی آن بانو را با آن گرفت و از حرم بیرون کشید، از آرنج تا شانه، متلاشی و خرد شد، استخوانش سیاه گردید و درمان نیافت و به سزای اعمالش رسید.

و به این ترتیب اثر فریادرسی حضرت عباس علیه السلام به بانوی پناهنده، آشکار شد و خشم حضرت عباس علیه السلام آن مزدور بی حیا را فرا گرفت. (۱)

ص: ۹۶